

TRAJAN HORSEY انسان خنجر

سلسله
نشست های

جریان شناسی جنگ نرم دوپیران



شواهدی های جنگ نرم
روشنگری و روشننگری دینی
بنیاد سوروس
معرفی شبکه های ماهواره ای



سازمان فرهنگ، تاریخ و
شهرداری اسفهان



فرهنگسرای
رسانه





بنام خداوند جان آفرین کهیم سخن در زبان آفرین

فرهنگسرای رسانه وابسته به سازمان
فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان برگزار می‌کند:

سلسله نشست‌های هفتگی پاتوق شیشه‌ای

تروا TROJAN HORSE اسب

جریان شناسی جنگ نرم در ایران

جلسه دوم: شواصیه‌های جنگ نرم
دکتر عبدالحسین خسروپناه

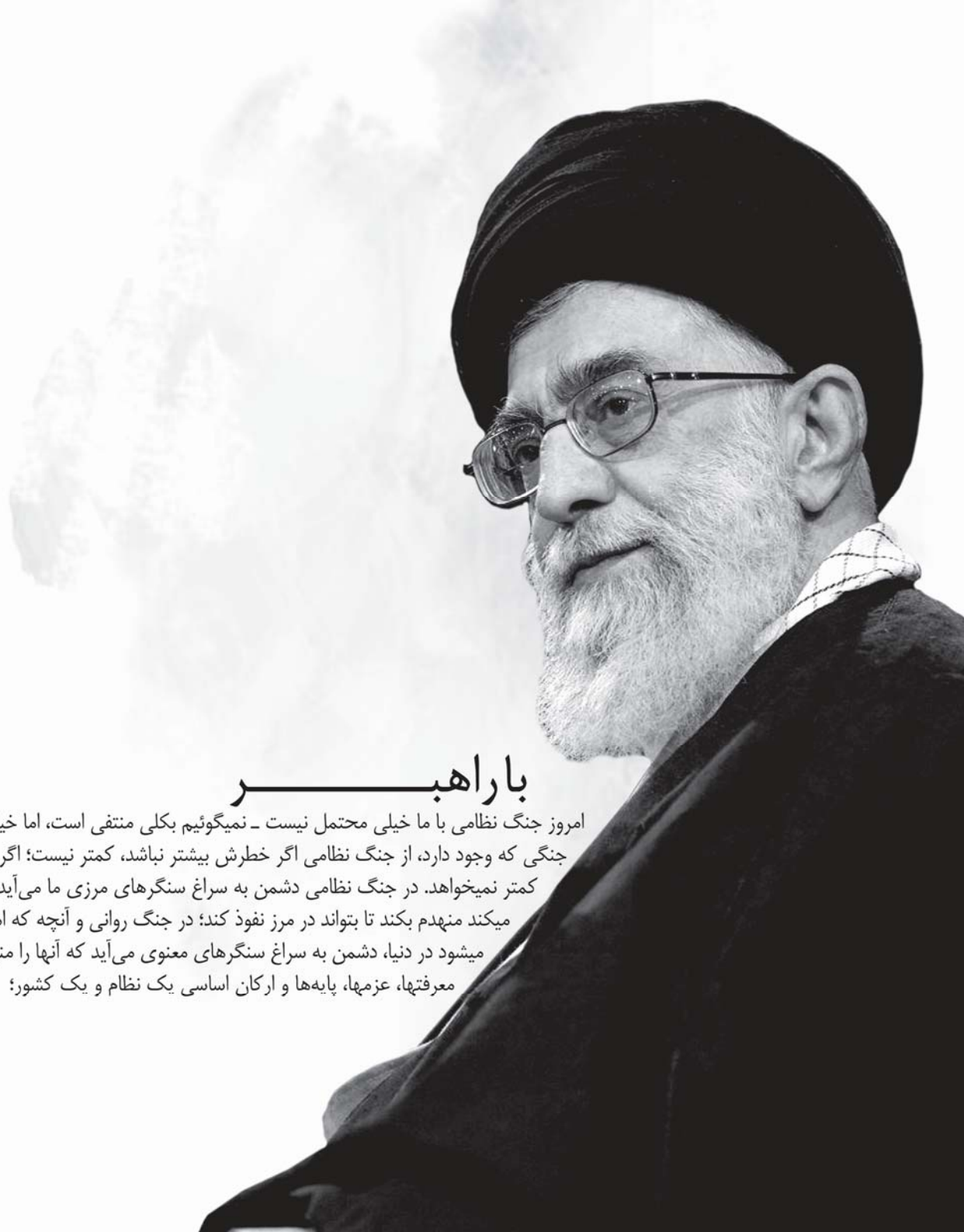
یکشنبه ۶ تیر ماه ساعت ۱۷:۳۰

جلسه سوم: ماهواره‌ها و جنگ نرم
دکتر عبداله بیکران لو

دوشنبه ۷ تیر ماه ساعت ۱۷:۳۰

سالن همایش‌های
کتابخانه مرکزی شهرداری

تلفن تماس: ۲۶۵۸۵۷۳ (از ۸ الی ۱۴)



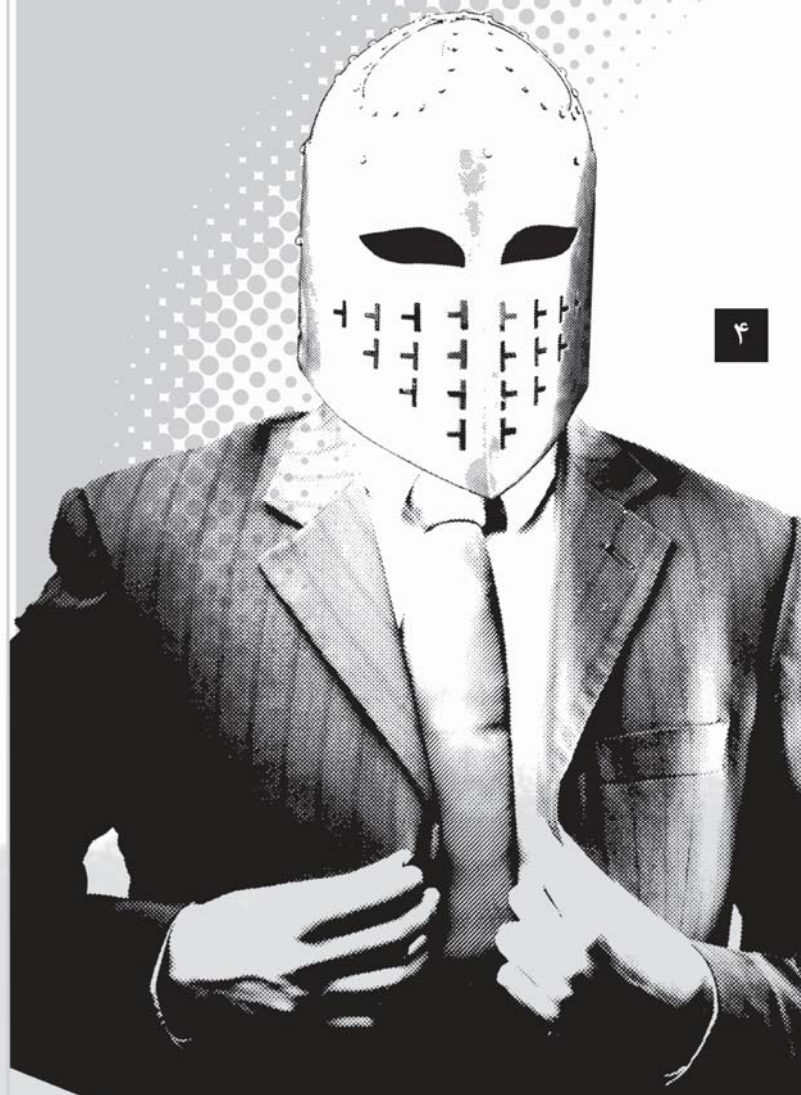
باراهبـر

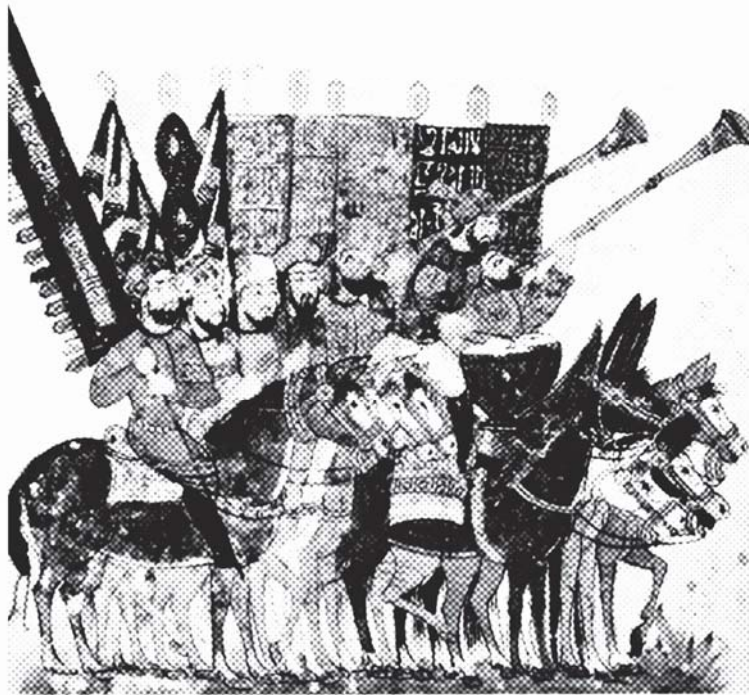
امروز جنگ نظامی با ما خیلی محتمل نیست - نمیگوئیم بکلی منتفی است، اما خیلی محتمل نیست - لکن جنگی که وجود دارد، از جنگ نظامی اگر خطرش بیشتر نباشد، کمتر نیست؛ اگر احتیاط بیشتری نخواهد، کمتر نمیخواهد. در جنگ نظامی دشمن به سراغ سنگرهای مرزی ما می‌آید، مراکز مرزی ما را سعی میکند منهدم بکند تا بتواند در مرز نفوذ کند؛ در جنگ روانی و آنچه که امروز به او جنگ نرم گفته میشود در دنیا، دشمن به سراغ سنگرهای معنوی می‌آید که آنها را منهدم کند؛ به سراغ ایمانها، معرفتها، عزمها، پایهها و ارکان اساسی یک نظام و یک کشور؛

برای شناخت ماهیت اصلی آنچه که اصلاح طلبان آن را راهبرد خود در برخورد با اسلام و انقلاب از یک سو و تعامل و تعاطی افکار با غرب از سوی دیگر قرار داده‌اند، باید تاریخ غرب گرایی در جهان اسلام و ایران را ورق زد و شعارها و بنیان‌های فکری و نوع تعامل آنان را با غرب بازخوانی کرد. آنچه در پیش رو است، تلاشی است از سوی نویسنده برای ملموس شدن این مهم.
حسن ابراهیم‌زاده

اگر در آغاز نهضت، برخی در راهی که امام راحل انتخاب کرده بود شک می‌کردند، گذر زمان و حوادث پر فراز و نشیب انقلاب، بر همگان ثابت کرد که راه امام، استمرار حرکت انبیا و اولیای الهی بود و امام (ره) و یارانش جز در اعتلای کلمه حق و مبارزه با طاغوت گامی برداشته و برنمی‌دارند. امام این طلایه‌دار حرکت نورانی در عصر حاکمیت طاغوت‌ها بر سرنوشت بشر، در تعریف طاغوت می‌فرمایند: «کار طاغوت چیست؟ یخرجهم من النور الی الظلمات. از نور، از نور مطلق، از هدایت، از استقلال، از ملیت، از اسلامیت، این‌ها را بیرون می‌کند و وارد می‌کند در ظلمت‌ها.»^۱ آنچه که در بیانات امام راحل (س) به عنوان رمز کلیدی خود را نشان می‌دهد، مشخص کردن مصادیق عینی طاغوت و روکردگان به قبله طاغوت در این عصر است: «این‌هایی که توجهشان غرب است، توجهشان به اجانب است، قبله‌شان غرب است، رو به غرب توجه دارند؛ این‌ها در ظلمات فرو رفته‌اند. اولیای‌شان هم طاغوت است.»

نفوذ طاغوت در جهان اسلام
بی‌شک نقطه آغاز تقابل اسلام با غرب، به ورود سفیر اسلام به روم و حضور در دربار هراکلیوس باز می‌گردد که شجاعانه دعوت به اسلام آوردن امپراتوری روم از سوی پیامبر (ص) را در قلب دربار طاغوت به گوش او رساند.





گسترش اسلام و فتح ایران و در پی آن فتح دمشق که جزو سرزمین های امپراتوری غرب به شمار می‌رفت، غرب را با پدیده‌ای روبرو ساخت که موجودیت آن، نفی او را به دنبال داشت. از این‌رو غرب از همان آغاز با نفوذ دادن عناصر خود در دربار بنی‌امیه، بر آن شد تا با تزریق فرهنگ رفاه‌طلبی و عیاشی در دربار بنی‌امیه و کاخ سبز معاویه و سپس با ترویج اندیشه‌های فلاسفه یونانی در دربار بنی‌عباس، از قدرت اسلام بکاهد و حوزه نفوذ و گسترش اسلام را که از اندلس گذشته بود و تا محدوده کشور پرتغال پیش رفته بود، متوقف سازد. در رویارویی جهان اسلام با غرب، جنگ‌های صلیبی را می‌توان اوج تقابل جهان اسلام با غرب به شمار آورد، اما نفوذ غرب به جهان اسلام با برنامه‌ای خاص و تداوم مودیانه و زیرکانه آن تا به امروز را می‌توان از قرن دهم هجری برشمرد که جهان اسلام نیازمند به خدمت گرفتن سلاح و مستشاران نظامی غرب شد.

در قرن دهم دو امپراتوری بزرگ جهان اسلام یعنی امپراتوری ایران و عثمانی، با مشاهده دست‌یابی همسایگان شمالی خود به سلاح‌های پیشرفته و مدرن روز، این دو امپراتوری را به فراگیری و مجهز شدن به سلاح‌های پیشرفته ترغیب ساخت و همین مسئله موجب شد تا مستشاران نظامی غربی، به همراه سلاح‌های روز خود، به دو امپراتوری ایران و عثمانی و به دنبال آن در دربار و بدنه ارتش این دو نفوذ کنند. در ایران رابرت شرلی و آنتونی شرلی را می‌توان اولین افراد غربی خواند که به همین منظور در دربار و امپراتوری ایران نفوذ کردند. این در حالی بود که قبل از این دو، بسیاری از مستشاران دیگر غربی با مجهز کردن امپراتوری عثمانی به توپ، در دربار عثمانی جا خوش کرده بودند. بسیاری از جمله زنده یاد جلال آل احمد بر این باورند که جنگ‌های ایران و عثمانی که به کشته شدن هزاران مسلمان از دو طرف آغاز و پایان یافت، ریشه در تحریکات غربی های نفوذی به دو دربار ایران و عثمانی داشته که شواهد و اسناد و تاریخی هم، گویای همین واقعیت تلخ تاریخی است.

دور دوم نفوذ مستشاران غربی در جهان اسلام و در ایران زمین را برای فتنه‌گری، می‌توان به دوره شکست نیروهای ایرانی از قوای روس در زمان فتح‌علیشاه قاجار که به قرارداد ننگین ترکمنچای منجر شد، دانست که در این دوره حاکمان ایران برای آموزش نظامی و به خدمت گرفتن سلاح‌های غربی، مستشاران غربی را به کشور دعوت کردند. در امپراتوری عثمانی نیز سقوط منطقه آزوف توسط نیروهای روس و تصرف مصر توسط ناپلئون و جدا شدن آن منطقه از امپراتوری عثمانی، سلطان سلیم سوم را بر آن داشت تا برنامه اصلاحات در نظام اداری و بازسازی ارتش را، به دست مستشاران غربی بدهد.

نفوذ مستشاران نظامی در ایران و عثمانی و کمک تسلیحاتی قطره‌چکانی و رعایت عدم توازن اعطای سلاح به مسلمانان در مقابل دشمنان آنان - که در حال حاضر در کمک‌های نظامی آمریکا و دول غربی به اسرائیل در مقابل کمک به کشورهای عربی کاملاً مشهود است - با در اختیار گذاردن نقاط ضعف و ضربه‌پذیر قوای نظامی مسلمانان، موجب فروپاشی حکومت عثمانی و از دست دادن مناطق وسیع ایران شد. حرکتی که همچنان در کشورهای اسلامی که با غربی‌ها پیمان نظامی داشته و مستشاران نظامی آنان حضور فعال دارند، همچنان ادامه دارد.

هجوم نظامی غرب

هجوم نظامی غرب به جهان اسلام، یکی از دردناک‌ترین صفحات تاریخ بشریت است. درست پس از ورود نخست مستشاران نظامی به جهان اسلام و پی بردن به نقاط ضعف؛ تطمیع برخی صورت گرفت که تا قبل از آن، سابقه‌اش را در اندلس تجربه کرده بود. از قتل‌عام هزاران هزار مسلمان و زنده زنده سوزاندن آنان در آتش پس از فتح اندلس و به تصویر کشاندن فجیع‌ترین صحنه‌ها در فتح اورشلیم و جنگ‌های صلیبی تا تصرف مصر توسط ناپلئون، حمله نظامی ایتالیا و به استعمار کشاندن مردم لیبی، تونس و ...، حمله نظامی فرانسه و سیطره بر مردم الجزایر و قتل میلیونی مردم این سرزمین تا حمله نظامی کفتار پیر استعمار یعنی انگلستان به کشورهایی چون عراق و افغانستان تا به امروز و قتل‌عام‌های مردم بوسنی هرزگوین، عراق و افغانستان و ...؛ همه و همه بیانگر کینه غرب نسبت به جهان اسلام و مسلمانان است. شاید به جرأت بتوان گفت، قتل‌عامی که در یک صد سال اخیر، جهان غرب از مسلمانان داشته است، بی‌سابقه‌ترین قتل‌عام تمدنی از تمدن دیگر است! فقط کافی است سرانگشت تر کرد و تاریخ را ورق زد؛ از اشبیلیه دیروز تا بغداد امروز.

تهاجم فرهنگی غرب علیه جهان اسلام، بسیار زیرکانه‌تر از حمله نظامی و اشغال مستقیم سرزمین‌های اسلامی بود؛ حرکتی که تلفات آن به مراتب بیشتر از تلفات جنگ نظامی به شمار می‌رود. غرب که به بهانه اصلاحات اداری، آموزشی و نظامی؛ جایگاه خود را در ممالک اسلامی تثبیت کرده بود، به مرور زمان با تشکیل دانشگاه‌ها، مدارس و لژهای فراماسونری، به پرورش نیروهایی در راستای اهداف خود پرداخت و ضمن روانه ساختن آن‌ها به دیار خود، برای تکمیل آموخته‌ها، آنان را با زندگی فرهنگی آشنا ساخت، به طوری که غریزدها بازگشته از غرب با اندیشه و زندگی غربی، با ورود به سرزمین خویش در صدد برآمدند بدون توجه به اعتقادات و باورهای مذهبی مردم و هنجارهای حاکم بر جامعه، یک نظام فرهنگی را جایگزین نظام‌های حاکم بر جامعه خود سازند. هر چند که نظام‌های حاکم بر جامعه اسلامی، نظام‌های منطبق بر اصول اسلامی نبود، اما آنان به نام تجددخواهی، اصل اسلامیت را نشانه رفتند. گذشت زمان و به دست گرفتن پست‌های مهم توسط این پرورش‌یافتگان غرب و بریده از اصالت خویش، تاریخ ممالک اسلامی را چنان ورق زد که دل هر مسلمان آزاده را به درد می‌آورد. روشنفکران وارداتی و پرورش‌یافتگان نظام آموزشی غرب،



طرز تفکرشان همانند طرز تفکر پطر کبیر تزار روسیه بود که پس از بازگشت از هلند و آشنا شدن با زندگی آنان، گمان می‌کرد که یکی از علل عقب‌ماندگی، همین ریش‌های بلند مردان روسیه است و برای دست یافتن به تکنولوژی، باید ریش‌ها را از ریشه کند. پطر کبیر ریش‌های بلند روس‌ها را زد، اما نه تنها تغییری در روسیه تزاری مشهود نشد، بلکه منفعت آن به جیب کمپانی‌های هلندی و غربی سازنده تیغ ریش‌تراش سرازیر شد. حرکتی که در ایران با برخورد باحجاب و متحدالشکل کردن لباس‌ها رخ داد که بهره آن به جیب کمپانی‌های سازنده وسائل آرایشی رفت و ایران از قافله تجدد واقعی بازماند. غریزدها بدون توجه به تفاوت دین اسلام با دین تحریف شده مسیحیت، همان برخوردی را با مبانی دینی، سرلوحه کار خود قرار دادند که غرب بر سر مسیحیت پس از رنسانس آورد. آنان با در اختیار داشتن مطبوعات، پست‌های مهم کشوری، خط‌مشی گرفتن از لژهای فراماسونری، دم زدن از دموکراسی و آزادی؛ نوک قلم و زخم زبان خود را متوجه افراد و مسائلی قرار دادند که مردم به دید احترام و تقدس به آنان می‌نگریستند. آنان در این راه از هیچ تهمت و افتزایی سر باز نمی‌زدند. از نمایشنامه‌های توهین‌آمیز میرزا فتحعلی آخوندزاده به مقدسات تا هتاک‌های روزنامه‌هایی چون «کوکب دری» به ساحت قرآن و پیامبر (ص)، راهی برای کسانی چون شیخ فضل‌الله نوری باقی نگذاشت تا سربلندانه برچوبه دار بوسه زنند.

و از جمله چیزهایی که مانع دفاع مسلمین از کشورهايشان است، تبلیغات دامنه‌دار برای هر چه بزرگ‌تر جلوه دادن قدرت‌های خارجی است. در سابق از انگلیس به دست به اصطلاح روشنفکران و تحصیلکردگان غر بزه یک غول ساخته شده بود. به دولت‌های بی‌اطلاع و ملت‌های در بند تحمیل کرده بودند که اگر به یک فراش سفارتخانه انگلیس یک حرف درشت زده شود، ایران به باد فنا می‌رود و پرچم سفارت بر سر خانه هر مجرمی که افراشته می‌شد، از مجازات مصون می‌گشت و اشاره سفیر انگلیس به دولت یا صدر اعظم کافی بود برای اجرای اوامر و اطاعت بی‌چون و چرای او. و امروز از این دو قدرت خصوصاً آمریکا در بلاد مسلمین همان غول را بسیار بزرگ‌تر و شادارتر ساخته‌اند و گمان می‌کنند اگر به یکی از این دو قطب گفته شود بالای چشمت ابروست، کشور از بین می‌رود. و با خیال‌های خام عصر حاضر با عصرهای گذشته و دامن زدن وابستگان غر بزه به این نحو شایعه‌ها، مسلمین را از دفاع به حق خود مأیوس نمودند و جرم این خودباختگان ملی‌نما، کمتر از مجرم اصلی نیست. ۳»



با نگرشی کوتاه به تاریخ ورود غرب، شکل‌گیری، پرورش دادن نیروهایی در راستای اهداف خود و به قدرت رساندن و رویارویی مستقیم غر بزدگان با ارزش‌های اسلامی، به همزمان بودن این حرکت‌ها در سرزمین‌های اسلامی و زمان‌بندی خاص هر یک از این مقاطع مختلف؛ می‌توان به برنامه‌ریزی دقیق غرب برای حاکمیت خود بر ممالک اسلامی پی برد. غرب توسط عروسک‌های کوچکی خود در ایران در کشورهایی چون ترکیه، مصر، هند و ... روند اسلام‌زدایی را در دستور کار خود قرار داد.

غر بزدگان با برانگیختن حس ناسیونالیستی و دم زدن از دموکراسی و پایه‌ریزی مکتب اومانیسیم؛ علناً مردم را از ارزش‌های قرآنی و اسلامی جدا ساخته و برای ایجاد یک سیستم سکولاریسم، قلم خود را متوجه دین ساختند و با تبلیغات وسیع خود، از غرب بتی ساختند که ممالک اسلامی جز تسلیم شدن در مقابل آنان راهی نداشته و باید فکر مقابله با آنان را از سر خود بیرون کنند. حکایت این دین‌ستیزی و وطن‌فروشی و مرعوب شدن در برابر غرب، در نگاه امام راحل (ره) چنین خود را می‌نماید.

می‌گوید: «من خود اختراعی نخواهم کرد. کاش اولیای دولت ما نیز در اختراعات دولتی، یک قدری به عقل خود کمتر اعتماد می‌نمودند و آن اصولی را که فرنگی‌ها با این همه علم و تجربه یافته‌اند، کمتر تغییر می‌دادند. طرح‌های دولتی (فرنگی) را یا باید به کلی قبول کرد و یا باید به کلی رد نمود... من همین قدر می‌گویم که ما در مسائل حکمرانی نه می‌توانیم و نه باید از پیش خود اختراعی نماییم؛ یا باید علم و تجربه فرنگستان را سرمشق خود قرار دهیم یا باید از دایره بربری‌گری خود قدمی بیرون نگذاریم.»^۴

میرزا فتحعلی آخوندزاده، نوکر روسیه تزاری، در تأیید دیدگاه بربری بین ملوک‌خان نسبت به مردم شرق و در ادامه ترویج غربزدگی و اسلام‌زدایی، همین مردم را (با عرض معذرت همین بربرها را) به یادگیری رسوم بندگی و آداب انسانیت دعوت می‌کند و می‌گوید: «مردم آسیا حریت کامله را یکبارگی گم کرده‌اند و از لذت مساوات و نعمت حقوق بشریت کلاً محرومند... بر شما لازم است که بزرگ خود را بشناسید... همیشه به امر و نهی او مطیع باشید و رسوم بندگی و آداب انسانیت را یاد بگیرید.»^۵



غرب‌گرایان جهان اسلام

غربزدگان در سیر خوش خدمتی به اربابانشان و در راستای کشتن روحیه اختراع و اکتشاف در وجود نسل جوان، برای تداوم بخشیدن بر سلطه بیگانگان بر ممالک اسلامی، مردم شرق را مردمی خالی از تفکر و تعمق در مصالح کشور و اخلاقیت در به وجود آوردن نظامی همپای غرب جلوه می‌دادند و از غرب به عنوان تنها قبله علم و دانش یاد می‌کردند و مردم را به کرنش در مقابل عادات و رفتار و اخلاق آنان برای رسیدن به تکنولوژی دعوت می‌کردند. آنان گاه پا را از این محدوده فراتر نهاده و گستاخانه به دین و میهن و آداب و رسوم خود اهانت می‌کردند. مرعوبان غرب در ایران زمین که بیش‌تر آنان از میان قشر مرفه و شاهدگان قاجار برخاسته بودند، در دعوت ایرانیان به روی آوری به غرب، چنان تصاویر و گفته‌هایی از خود بر جای نهاده‌اند که مانند آن در سرزمین‌های دیگر دیده نمی‌شود.

میرزا ملکم خان ارمنی، مؤسس لژ فراماسونری در ایران، در بیان تقلید از غرب در تمام شئون زندگی برای رسیدن به مدینه فاضله غرب



و تقی‌زاده این شاگرد اول کلاس ملکم‌خان ارمنی، برای تکمیل سخن‌های اساتید و هم‌زمانش، پا را از این فراتر نهاده و انسانیت را از نوک پا تا فرق سر فرنگی شدن دانسته که در این رابطه حضرت امام (ره) می‌فرماید:

«امثال تقی‌زاده که در این ایران یک وقتی قدرت داشته‌اند، تقی‌زاده گفته بود که ما باید از سر تا پامان انگلیسی باشد یا فرنگی باشد و باید این‌طور باشیم تا اینکه آدم بشویم. آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذالک می‌دانستند.»^۶

حاصل چنین غرب‌گرایی در ایران و تلاش کسانی چون تقی‌زاده، چیزی جز ظهور دیکتاتوری رضاخانی نبود که مورد حمایت غرب قرار گرفت و عملاً تضاد در قول و عمل غرب را در شعارها نمایان ساخت.

کوشش همقطاران و همکلاسی‌های این نسل به اصطلاح «منورالفکر» و «ترقی‌خواه» در سراسر ممالک اسلامی و اقدامات آنان به شیوه‌های گوناگون زیر نام و القاب متفاوت، در یک مسیر پیش می‌رفت و آن منطبق کردن اندیشه‌ها و شیوه زندگی امت اسلام با فرهنگ غرب بود. در همسایگی ایران و در کشور ترکیه، ضیاء گلوپ، تئوریسین غرب‌گرایی شد و او چون تقی‌زاده ملت ترک را به تسلیم شدن در برابر غرب دعوت کرد. او به صراحت گفت:

«ما از نظر ملیت ترک هستیم، از نظر مذهب (یعنی رسوم عبادی) مسلمان و از نظر «فرهنگ» و «تمدن» اروپایی می‌باشیم. از اسلام فقط ما باید پاره‌ای اعتقادات مذهبی و رسوم و عادات را که صرفاً مربوط به رابطه انسان - خدا هست اقتباس کنیم، ولی سایر تعالیم حقوقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کهنه شده و باید مردود شناخته و در فراموشخانه تاریخ ریخته شود و به جای آن نظامات غربی در بست اقتباس گردد.»^۷

حاصل چنین غرب‌گرایی در ترکیه هم ظهور کسی مانند آتاتورک شد. آتاتورک چنان شیفته غرب بود که حتی از ضیاء گلوپ پا را فراتر نهاد و معتقد بود که حتی فرهنگ و تمدن و همه چیز زندگی باید غربی شود.

حضرت امام (ره) در این خصوص می‌فرماید: «من عکس مجسمه آتاتورک را در ترکیه - آن وقت که تبعیدی بودم به آن‌جا - دیدم که مجسمه او رو به غرب بود و دستش را بالا کرده بود و - آن‌جا به من گفتند که این علامت این است که ما هر چه باید انجام دهیم، باید از غرب باشد. به اصطلاح آتاتورک یک مرد مثلاً روشنی بوده ...»^۸

مردانی چون یعقوب صنوع یهودی، شبلی شمیل مسیحی و طه حسین از دانشمندانی بودند که در گسترش غربزدگی در مصر کوشیدند، به طوری که طه حسین در کتاب «مستقبل الثقافة فی مصر» مصریان را دعوت به سوی یک زندگی اروپایی می‌کند و می‌گوید: «اگر ما به راستی به تمدن اروپایی ارج می‌نهمیم، چرا گفتار خود را با کردارمان یکی نکنیم؟»^۹

در منطقه شام و لبنان، به دلیل وجود مسیحیان؛ اسلام‌ستیزی و غرب‌گرایی نسبت به سرزمین‌های اسلامی دیگر به مراتب بیشتر بود و «مردانی چون پطرس بستانی، ناصف یازجی، ابراهیم یزجی، نوفل نوفل، سلیم نوفل، میخائیل شهاده و سمعان کلهون در شامات؛ رُل تقی‌زاده ایران را در تشدید غربزدگی بازی کردند.»^{۱۰}

در هند «سر سید احمدخان لباس اروپایی به تن می‌کرد و معاشرت با انگلیسی‌ها را تشویق و توصیه می‌نمود. او صریحاً اعتقاد خود را دائر بر مخالفت با جهاد علیه انگلیسی‌ها اعلام کرده بود و در ایجاد نزدیکی بین مسلمین و انگلیسی‌ها، انجمنی تحت عنوان «انجمن مسلمانان و انگلیس برای دفاع از حقوق هندوستان» تأسیس کرد.»^{۱۱}

شکست مسیحیت از اسلام در طی جنگ های صلیبی، حاکمیت خشونت بار کلیسا بر تمام شئون زندگی مردم و وجود دادگاه هایی به نام انگیزسیون (تفتیش عقاید) و قربانی شدن هزاران انسان در این محکمه ها، ناکام و نارضا بودن مفاهیم کلیسا در پاسخ به سوالات مردم در زمینه های اعتقادی و اجتماعی و سرانجام سقوط امپراتوری بیزانس و فتح قسطنطنیه (۱۴۵۳ م) توسط مسلمین؛ غرب را به یک بازنگری کلی در تمام زمینه های اعتقادی و اجتماعی ترغیب ساخت. غرب با نگاهی به گذشته خویش دریافت که یکی از مهم ترین عوامل شکست آنان در مقابل مسلمین، اهتمام اسلام به مسئله علم و دانش بوده است، در صورتی که مسیحیت از آن به عنوان شجره ملعونه یاد می کند.

از سویی دیگر سقوط قسطنطنیه سبب گشت صدها جلد کتاب از آثار یونان به همراه فرار دانشمندان امپراتوری شرق به اروپای غربی، بار دیگر فرهنگ و فلسفه یونان در غرب جای پای برای خود مهیا ساخته و موجب ظهور اندیشه ها و تفکرات ضد دینی شود.

نهیضت پروتستان و نظریه (مارتین لوتر) بر این باور بود که اعتقاد ذهنی به خدا فقط موجب رستگاری می شود و ظهور بسیاری از فلاسفه در غرب و پیش گرفتن بیان



مسائل اعتقادی با مبانی عقلی و سپس تنزل آن ها به حس و سرانجام به تجربه آزمایشگاهی؛ عملاً دین را از صحنه زندگی غرب خارج ساخت.

غرب با کنار گذاشتن مسیحیت که سد رشد علمی محسوب می شد و با آغاز دوره ای جدید (رنسانس)، توانست به تکنولوژی دست یابد؛ اما در همین مقطع تاریخ، عواملی مختلف (که در این مقوله نمی گنجد) از جمله دسیسه های غرب، موجب رکود مسلمین در زمینه های علمی گشت. از این پس غربزدگان دست پرورده لژهای فراماسونری و دانشکده های غرب در سراسر ممالک اسلامی با برافراشتن علم ضد دین شروع به فعالیت کرده و عامل عقب ماندگی مسلمین را دین به جامعه معرفی کردند. ظهور «ترکان جوان» در سرزمین عثمانی که به قدرت رسیدن کمال آتاتورک را در پی داشت، موجب گشت که دین عملاً از صحنه سیاسی اجتماعی کنار گذاشته شود. در همین زمان تلاش های ملکم خان، طالب اوف و میرزا فتحعلی آخوندزاده روسی و تقی زاده های وطن فروش در ایران، منجر به تخت نشستن رضاخان و اسلام ستیزی وی گشت. هماهنگی غربزدگان و به قدرت رساندن حکومت های «لاییک» در تمام سرزمین های اسلامی، با برنامه ریزی دقیق توسط غرب هدایت شد.

از این پس غربزدگان در سایه لژهای فراماسونری و سرنیزه جباران میهن‌فروش، به اصطلاح خود در صدد برآمدند که با قلمشان یک نهضت پروتستانی دیگر، آن هم در ممالک اسلامی آغاز و به سرانجام برسانند و در این مسیر همان بلایی را بر سر مسجد و مرجعیت و روحانیت اسلام آوردند که «مارتین لوتر»ها در غرب بر سر پاپ و کلیسا آوردند. در ایران می‌توان از میرزا فتحعلی آخوندزاده به عنوان سرسلسله این حرکت نام برد. آخوندزاده به خیال خام خود که نقش مارتین لوتر غرب را ایفا می‌کند، در راه اسلام‌زدایی از هیچ اهانتی نسبت به مقدسات اسلام کوتاهی نکرد. این وطن‌فروش که در ازای خدمات گرانبه‌ای او در خوش‌خدمتی از سوی رؤسا به درجه سرهنگی نائل شده بود، با نوشتن داستان‌ها و نمایشنامه‌هایی، دین و مقدسات اسلامی را مورد حمله قرار داد.

او در پی ترویج تفکر اومانیستی و خشکانیدن درخت اسلام و تشیع، و قیحانه می‌گوید: «ای کاش کسی پیدا شدی و ملت ما را از رسوم نکوهدیه اسلامی آزاد نمودی، اما نه ره رسم نبوت و امامت که خلاف مشرب من است، بلکه به رسم حکمت و فیلسوفیست. امروز خرابی کل دنیا حاصل ظهور دین‌آوران است از خطه آسیا که مولد ادیان است.» ۱۲ سفاکی و بی‌شرمی این نویسنده خودفروخته در اهانت به پیامبر و ائمه اطهار (ع) و مقدسات اسلام به حدی است که قلم حتی برای روشن شدن ماهیت این سرسپرده و مدافعان او می‌لرزد. ۱۳ از آنجایی که علمای اسلام و حوزه‌های علمیه، مستحکم‌ترین دژ در مقابل افکار و عقاید این قشر خودباخته بودند، اولین گروهی بودند که تیر تهمت و افتراء و عاقبت طناب دار سفسطه‌کاری‌های این قشر را به جان خریدند که می‌توان از شیخ شهید فضل الله نوری به عنوان اولین قربانی و اسطوره مقاومت در مقابل تفکر اومانیستی غربزدگان در جهان اسلام نام برد.

مقاومت علماء اسلام و حوزه‌های علمیه و افشار پایبند به اصول خدامحوری در زندگی، غرب و غرب‌زدگان را بر آن داشت که روش ملکم خان را در پیش گیرند و آن عرضه تفکر اومانیستی در لفافه اسلام بود. ملکم‌خان چنین می‌گوید: «چنین دانستم که تغییر ایران به صورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است. از این رو فکر ترقی مادی را در لفافه دین عرضه داشتیم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند.» ۱۴ نتیجه در پیش گرفتن این روش برای القاء تفکر غربی، این بود که مذهب از صحنه زندگی مردم طرد شود و به خیال خام خود قدم به قدم به جلو آیند و مسائل اعتقادی را به عقلی و عقلی را به حسی و حسی را به تجربی تنزل دهند؛ یعنی همان فاکتوری را پیاده کنند که از «مارتین لوتر» آغاز شد، سپس به «جان لاک» رسید و آن‌گاه توسط «توماس آکویناس» در غرب خاتمه یافت.

از این رو غربزدگان در صدد برآمدند که برای مسائلی چون وحی و معجزه و آنچه ماوراء طبیعه است، توجیحات علمی ساخته تا آن را به مرحله عقلی تنزل بخشند که این دسیسه خود به خود موجب انکار موجودات ماوراء طبیعه چون جن و ملک و بهشت و جهنم و ... می‌گشت. در راستای نایل شدن به این هدف، غربزدگان در سراسر ممالک اسلامی در پی عملی کردن آیات و روایات قرآنی، به تلاش همه‌جانبه دست زدند که متأسفانه عده‌ای هم که برای مقابله با این اندیشه برخاستند، به دلیل آشنا نبودن به مفاهیم قرآنی و اسلامی، خود در دام این تفکر گرفتار شدند.

در هند، سیداحمدخان که به جهت خوش‌خدمتی به دربار انگلستان به لقب «سر» مفتخر شده بود، تفسیری بر همین اساس نوشت که سید جمال‌الدین «در مقاله‌ای که پیرامون «تفسیر سید احمد خان» انتشار داده، با حمله به آن می‌نویسد: «او همت خود را به این گماشته که هر آیه‌ای که در قرآن ذکری از ملک و یا جن یا روح‌الامین و یا وحی یا جنت و یا نار و یا معجزات انبیاء علیهم السلام می‌رود، آن آیه را از ظاهر خود برآورده و به تأویلات با رده زندیق‌های قرون سابقه مسلمانان تأویل نماید.» ۱۵

در ترکیه ضیاء گلوپ تئورسین غربزدگان در راستای تنزل مفاهیم اسلامی و قرآنی به مفاهیم عقلی، گام برداشت. او برای اینکه تجددطلبی خود را در اصطلاحات اسلامی پنهان کند، به سفسطه و تأویل پاره‌ای از اصول فقه پرداخت و می‌گفت: «عرف، که در فقه به عنوان یک اصل مطرح شده، عبارت است از نظام ارزش‌های ملی یک قوم و اصرار داشت که طبق نظر ابویوسف، یکی از فقهای حنفی، «عرف» می‌تواند «نص» یعنی قرآن و سنت را باطل نماید و لذا ملت ترک حق دارد بسیاری از احکام اسلامی را که در نظرش غیر مفید است دور بریزد.» ۱۶

تأویل و تفسیر آیات قرآنی در ممالک عربی و اسلامی به این نحو تا به امروز نیز توسط غربزدگان ادامه دارد. «هیكل» که کتابی دربارهٔ حیات محمد صلی الله علیه و آله و سلم نوشته است، در مورد داستان «ابرهه» می‌نویسد: «هنگامی که ابرهه می‌خواست مقصود خویش را انجام داده به سوی یمن باز گردد، وبای آبله در سپاه او افتاد. تلفات «وبا» به حدی بود که تا آن وقت سابقه نداشت. شاید «میکروب وبا» به ابرهه نیز سرایت کرد، ترس او را فرا گرفت... و روز به روز سخت‌تر می‌شد و عدهٔ زیادی هلاک می‌شدند.» ۱۷

در ایران به علت وجود مرجعیت و فعال بودن حوزه‌های علمیه و پای‌بند بودن شیعیان به اصول و مبانی حوزه و زنده نگه‌داشتن شعائر اسلام چون حماسه عاشورا، غرب در القاء تفکر راسیونالیست (اصالت عقل) و علم‌زدگی چندان موفق نبود. از این رو غربزدگان برای القاء تفکر التقاطی بیش از پیش می‌کوشیدند که با پیدایش انقلاب اسلامی بر حجم آنان برای مبارزه با انقلاب اسلامی افزوده شد. به طوری که تمام گروهک‌ها و جنبش‌های حزبی کوچک و بزرگ علیه نظام جمهوری اسلامی، دارای تفکر غربی و علم‌زدگی و تأویل نادرست از مفاهیم قرآنی می‌باشند که بحث و بررسی درباره عقاید و دیدگاه‌های این گروهک‌ها در این مقاله نمی‌گنجد، اما نکتهٔ زیبا و ظریفی که در بیانات حضرت امام می‌توان یافت و جا دارد در این بخش از آن به عنوان بینش عمیق حضرت امام نسبت به گروهک‌ها بیان کرد، این است که حضرت امام (ره) طرز تفکر، برداشت غلط از مفاهیم اسلامی و قرآنی توسط گروهک‌های وابسته به کمونیست را نیز غربی دانسته تا جایی که از سردمداران کمونیست به عنوان غربی یاد می‌کنند و می‌فرمایند:

مغز ما را این‌طور بار آورده‌اند که اگر بخواهیم یک چیزی بشویم، کتاب می‌نویسیم اولش هم اسم یکی از آن‌ها باید باشد تا کتابمان را بخرند. جوان‌های ما بخواهند کتاب بخرند، اگر چنانچه به اسم مارکس باشد، لنین باشد، مشتری زیاد است. اگر به اسم شیخ‌الرئیس باشد نه با این که تمام

اینها را- یک صفحه از کتب شیخ‌الرئیس را نمی‌توانند بفهمند، ولی معذالک چون شرقی است و غربی نیست از این جهت. ۱۸»
شهید مطهری در همان ابتدای نهضت اسلامی نسبت به تفکر التقاطی هشدار دادند و در این مورد فرمودند:

من به عنوان یک فرد مسئول به مسئولیت الهی به رهبران عظیم‌الشأن نهضت اسلامی که برای همه‌شان احترام فراوان قائم هشدار می‌دهم و بین خود و خدای متعال اتمام حجت می‌کنم که نفوذ و نشر اندیشه‌های بیگانه به نام اندیشهٔ اسلامی و با مارک اسلامی اعم از روی سوء نیت و یا عدم سوء نیت صورت گیرد، خطری است که کیان اسلام را تهدید می‌کند. ۱۹»



سرسپردگی این غریزدگان نسبت به اربابانشان به گونه‌ای بود که برای تداوم بخشیدن بر حاکمیت فرهنگی و فیزیکی غرب بر سرزمین‌های اسلامی، تجاوز و جنایات آنان در به خاک و خون کشیدن مردم بی‌دفاع را توجیه و تفسیر می‌کردند. این تحلیل‌ها و تفسیرها که از طرف سفارتخانه‌ها و لژهای فراماسونری دیکته می‌شد، متناسب با موقعیت زمانی و مکانی هر کشور در روند غرب‌گرایی و غریزدگی بود. در کشورهای همسایه اروپا چون مصر و ترکیه، سعی در جلوه دادن این ممالک به عنوان جزئی از سرزمین‌های اروپا می‌شد به طوری که خدیو اسماعیل به صراحت می‌گفت: «مصر یکی از اجزاء اروپا است و نباید هیچ مصری با شرق یا آسیا و آفریقا کاری داشته باشد.»^{۲۰}

طه حسین هم بر همین باور بود. در ترکیه ضیاء گلوپ و آتاتورک با این ادعا که از نظر فرهنگ و تمدن اروپایی هستیم، از چهره‌های شاخص این جریان در ترکیه بودند.

این‌گونه تحلیل‌ها و تفسیرها در ممالکی چون ایران و شبه قاره هند به علت بُعد مسافت، در بین غریزدگان صورت دیگری داشت. در این سرزمین‌ها غریزدگان سعی در توجیه حاکمیت غرب بر ملل مسلمان داشتند. در هند «سیداحمد خان سعی کرد تا با اثبات این‌که مسیحیان اهل کتاب هستند (و طبعاً انگلیس‌ها) نشان می‌دهد

می‌دهد که «مسلمین وفادار به هند» نباید مخالف آنها باشند... او صریحاً اعتقاد خود را دائر بر مخالفت با جهاد علیه انگلیس‌ها اعلام کرد.»^{۲۱}

ملکم‌خان ارمنی در توجیه جنایات استعمارگران غرب در کشورهای جهان سوم، می‌گوید: «سبب عمده عداوت و نفرت ملل فرنگستان نسبت به دول آسیایی اینست که می‌گویند دول آسیا یک قسمت ممتاز کره زمین را به واسطه عدم امنیت جهانی و مالی، غرق دریای ذلت و ننگ «بنی‌آدم» ساخته‌اند. دول فرنگستان به واسطه همین عدم امنیت مالی و جانی، ضبط و تصرف کل ممالک آسیا را حق آسمانی و وظیفه حتمی خود قرار داده‌اند... موافق مذهب علمی فرنگستان، حکمت الهی عموم ممالک دنیا را شریک آبادی و خرابی هم‌دیگر ساخته (=جهان وطنی) موافق حساب فرنگستان، اگر آسیا آباد بشود بر آبادی فرنگستان یک بر صد خواهد افزود. به حکم این مذهبی علمی ملل فرنگستان از صمیم قلب و با نهایت حرص طالب و مقری آبادی کل ممالک دنیا هستند... دوستی و عداوت ملل فرنگستان کلاً راجع به این «طرح واحد»^{۲۲} است. دول فرنگستان در من این اقدامات گاهی مجبور می‌شوند که بعضی از ممالک خارجه را تصرف نمایند. مقصود ایشان از این تصرفات به هیچوجه ممالک‌گیری

نیست.»^{۲۳}

گستاخی غریزدگان در تقدیم کردن دین و میهن اسلامی به غرب به گونه‌ای است که تقی‌زاده شجاعانه و بی‌شرمانه می‌گوید: «من اولین نارنجک تسلیم در برابر غرب را چهل سال پیش بی‌پروا انداختم.»^{۲۴} این منور الفکرهای ترقی‌خواه برای ایجاد وابستگی ممالک اسلامی به غرب، قراردادهایی را با غرب تدوین و امضاء می‌کردند که گاه این قراردادهای غریبان را هم به تعجب وادار می‌داشت. میرزا حسین خان سپهسالار که برخی او را سرسلسله غریزدگان ایران می‌دانند، قرارداد ننگین هفتاد ساله‌ای را که در تاریخ قراردادهای استعماری بی‌سابقه بود، با یک یهودی به نام (بارون روتیر) منعقد ساخت که در این قرارداد تمام منابع ثروتی، صنعتی، کشاورزی، راه‌آهن، ایجاد راه و خطوط تلگراف و استفاده از آن‌ها و ... در اختیار انگلیس قرار گرفت که به قول لرد کرزن «یک چنین امتیاز عظیم و بی‌سابقه‌ای در حکم یک بخشش نامه بود که از طرف کشور ایران داده می‌شد و باید اعتراف کرد که اگر بریتانیا توانسته بود این بازی را به آخر برساند، نه تنها شاه ایران مات شده بود، بلکه تزار روسیه هم به جای خود می‌خکوب می‌شد.»^{۲۵} تقی‌زاده از کسان دیگری بود که به هنگام انقضای مدت قرارداد داری، قرارداد ۶۰ ساله جدیدی را با انگلیس منعقد کرد.^{۲۶}

خیزش غرب‌ستیزان در جهان اسلام

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز
کاشانه ما رفت به تاراج غمان خیز
از ناله مرغ سحر، از بانگ اذان خیز
وز گرمی هنگامه آتش نفسان خیز

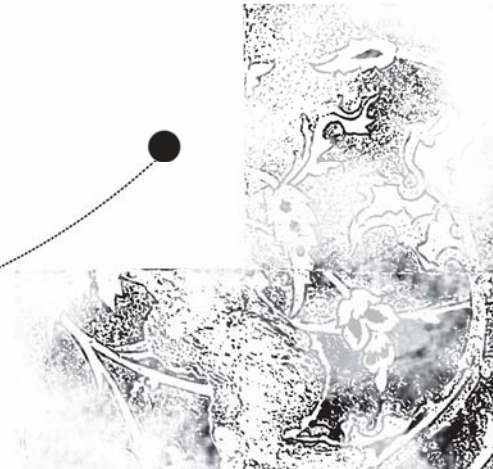
از خواب گران ، خواب گران ، خواب گران خیز
از خواب گران خیز
دریای تو دریاست که آسوده چو صحراست؟!
دریای تو دریاست که افزون نشد و کاست

بیگانه آشوب و نهنگ است چه دریاست؟!
از سینه چاکش صفت موج روان خیز!
از خواب گران ، خواب گران ، خواب گران خیز
از خواب گران خیز

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ
فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه ویرانه ز جنگیزی افرنگ
معمار حرم، باز به تعمیر جهان خیز

از خواب گران ، خواب گران ، خواب گران خیز
از خواب گران خیز

دیوان اقبال لاهوری



غرب با القاء فرهنگ منحط و زدودن ارزش‌های اسلامی توسط غریزندگان، بر این باور بود که در اواخر قرن نوزدهم فرهنگ و عادات و رسوم خود را بر فرهنگ اسلامی غلبه خواهد داد و برای همیشه حاکمیت خود را بر سرزمین‌های اسلامی تضمین خواهد کرد و با دستیابی به منابع زیرزمینی و ثروت‌های غنی، این بخش از جهان به هدف شوم خود که حکمرانی بر تمام جهان است، دست خواهد یافت؛ اما در همان زمان ورود به این سرزمین پیامبران (ع)، به زودی دریافت که مکتب پویای اسلام هر چندگاه در چهره و گروهی جلوه می‌کند و پرچم مخالفت را در مقابل او برمی‌افرازد. خروش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در همان مراحل آغازین ورود غرب علیه فرهنگ منحط غرب و غرب‌گرایی، لرزه بر اندام غرب نشانند.

سید جمال با مسافرت‌هایی به ممالک اسلامی، ضمن نشست‌هایی با بزرگان و روشن‌بینان اسلامی، بذر نهضت‌هایی را در سراسر ممالک اسلامی علیه غرب و غریزدگی کاشت. در مصر اندیشه‌های سیدجمال به تشکیل انجمن‌هایی چون انجمن «جمعیت اخوان المسلمین» و ظهور مردانی چون حسن البنا (مؤسس سازمان اخوان المسلمین) منجر شد. در ترکیه موج اسلام‌گرایی و غرب‌ستیزی در چهره‌ای به نام سعید نوری به اوج خود رسید. سعید نوری در بیدادگاه نظامی که برای محاکمه او تشکیل شده بود، فریاد

کشید: «من به شما تذکر می‌دهم که تلاش نافرجام شما برای از بین بردن فرهنگ و لباس ملی و تحمیل اجباری ارزش‌ها و نظام و لباس غربی‌ها، میلیون‌ها ترک‌غیور و فرزندان این آب و خاک را برآشفته و خشمگین ساخته است. در همین حال که میسیونرها و مزدوران آن‌ها با کمال جسارت و ناجوانمردی به اسلام که دین این ملت است بی‌شرمانه حمله می‌برند و زناکاری و مشروب‌خواری و باشگاه‌های شبانه و فساد اخلاقی رو به گسترش است، برای من و همفکران من جرم است که مردم را نسبت به تعالیم اصیل قرآن آشنا سازیم و به سوی جاده حق و عدالت و خدا دعوت کنیم. شما مرا مرتجع می‌نامید، در حالی که من طرفدار پیشرفت و آزادی و دموکراسی هستم و می‌خواهم اسلام را در این سرزمین زنده کنم.» ۲۷

در ادامه غرب‌ستیزی و بازگشت به اسلام و ارزش‌های متعالی قرآنی، نهضت‌های دیگری در قالب تشکیل سازمان‌ها و انتشار روزنامه و مجله‌هایی در خاور دور نضج گرفت. انتشار روزنامه «الایمان» توسط شیخ محمد طاهر در مالزی و مجله «المیز» حاجی عبد الله احمد و حاجی عبد الکریم امرالله در روند غرب زدایی و اسلام‌گرایی در این منطقه سهم بسزایی داشتند. حرکت‌های غرب‌ستیزی در این بخش از جغرافیای ملل اسلامی گاه به در پیش گرفتن مشی مسلحانه منجر گشت. در اندونزی «سازمان انقلابی به نام «دارالاسلام» که به مشی مسلحانه اعتقاد داشت، ایجاد گشت که رهبر آن کارتوسو برجو و هدف آن استقرار حکومت اسلامی بوده است. سوکارنو؛ کارتوسو برجو را اعدام کرد. پس از سوکارنو موج اسلام‌گرایی در توده مردم گسترش چشمگیری داشته که نگرانی شدیدی برای دولت استبدادی و فاسد سوهارتو به وجود آورده است. ۲۸

در شبه قاره هند می‌توان از اقبال لاهوری به عنوان چهره شاخص این جریان نام برد. علامه اقبال، غرب را عامل بدبختی و عقب‌ماندگی ملل جهان بالاخص مسلمین معرفی می‌کرد و در مسیر غرب‌ستیزی، مسلمین و ملل شرق را به بازگشت به هویت اصلی خویش فرا می‌خواند. اقبال در خطابه‌ای در جلسه مسلم لیگ به سال ۱۹۳۰ گفت: «من از تاریخ اسلام یک درس آموختم و آن این است که: در





او در دیوان خود (پس چه باید کرد ای اقوام شرق)
چهرهٔ غرب را چنین ترسیم می‌کند:

آدمی زار نالید از فرنگ
زندگی هنگامه برچید از فرنگ

پس چه باید کرد ای اقوام شرق؟
باز روشن می‌شود ایام شرق

در ضمیرش انقلاب آمد پدید
شب گذشت و آفتاب آمد پدید

یورپ ۳۰ از شمشیر خود بسمل ۳۱ فتاد
زیر گردون رسم لادینی ۳۲ نهاد

گرگی اندر پوستین بره‌ای
هر زمان اندر کمین بره‌ای

مشکلات حضرت انسان از اوست
آدمیت را غم پنهان از اوست

در نگاهش آدمی آب و گل است
کاروان زندگی بی‌منزل است ۳۳

در لحظات حساس و بحرانی تاریخ که
مسلمین پشت سر گذاشته‌اند، همیشه این
دین اسلام بوده که مسلمان‌ها را نجات
داده است، نه این‌که مسلمین اسلام را
نجات داده باشند. اگر شما، در حال حاضر
تمام توجه‌تان را به قانون اسلامیت
معطوف دارید و از افکار حیات‌بخش دائم
آن الهام بجوید، خواهید توانست
نیروهای پراکنده‌تان را به وسیلهٔ آن جمع
آوری کنید و ترقیات از دست رفته‌تان را
بازبایید. در آن صورت خواهید توانست
خودتان را از همهٔ خرابی‌ها و زیان‌ها
نجات دهید. ۲۹»

در ایران محرکی قوی در روند غرب
ستیزی و سدی بولادین در مقابل اندیشه
های غرب وجود داشت که سایر ممالک
اسلامی از وجود آن محروم بودند و آن
مرجعیت تشیع بود. نفوذ مرجعیت در
نهضت تنباکو و فتوای میرزا شیرازی در
این رابطه، به گونه‌ای بود که غرب را مات
و مبهورت کرد. وجود روحانیت و رابطه
تنگاتنگ آنان با اقشار مختلف مردم، بر
دوش کشیدن پرچم ضد غرب‌گرایی و
غربزدگی توسط این قشر از جان گذشته
در هر مقطع و زمان، روند غربزدگی و
غرب‌گرایی را در سرزمین ایران و مناطق
شیعه‌نشین کند و در بعضی از مقاطع این
روند را به عقب‌نشینی وا می‌داشت.
مقاومت مردانی چون آیت‌الله بافقی،
شهید مدرس و صدها روحانی به خون
خفته دیگر تا به امروز، سند افتخاری است
در دفتر حوزه‌های تشیع.

اما اولین روحانی که در مقابل سفسطه روشنفکران، مظلومانه و غریبانه جان خود را در راه احیای ارزش‌های اسلامی فدا کرد، شیخ شهید فضل الله نوری بود که جلال آل احمد، رابطه شهادت او و روند غربزدگی در ایران را چنین بیان می‌کند: «من نعلش آن بزرگواری را بر سر دار همچون پرچی می‌دانم که به علامت استیلاي غربزدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد و اکنون در لوای این پرچم ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعات مان و خطرناک‌تر از همه در فرهنگمان. فرنگی مآب می‌پروریم و فرنگی مآب راه حل هر مشکلی را می‌جوییم.» ۳۴

علاوه بر روحانیت که پرچمدار جریان غرب‌ستیزی در ایران بود، از میان قشر تحصیل کرده روشنفکرانی متعهد برخاستند که در مقابل شاخص‌ها و مظاهر غرب ایستادند. از اولین کسانی که در مقابل جریان غرب‌گرایی ایستاد، فردی متعهد و ناشناس است که در نامه‌ای که برای ناصرالدین شاه فرستاد، وی را به خشن‌ترین وجه مورد خطاب قرار داد. این نامه که توسط میرزا سعید خان وزیر امور خارجه ناصرالدین شاه به شاه داده شد، حاکی از رشادت این قشر متعهد در مقابل طرز تفکر غرب است. وی در قسمتی از این نامه چنین

می‌نویسد: «این روزها شنیده شد که پادشاه به تحریم یک طفلک نادان که چند روزی در خیابان‌های لندن قدم زده، به شعبده‌بازی زبانی یاد گرفته و به ایران آمده، اغلب رجال دولت را به شعبده‌بازی فریب داده، محرک خاطر مبارک شهریار تاجدار گشته، می‌خواهند قوانین ملل فرنگستان را در مملکت اسلامی ایران اجرا نمایند... ترسا بچه باده‌فروش (اشاره به ملک‌خان ارمنی) شاهنشاه را به فکر اجرای قواعد فرنگیان انداخته. کار ایران کهن به جایی رسیده که پسرکی طبع‌پرست به صورت یگانه و به سیرت بیگانه... به خیال تغییر اوضاع سلطنت اسلام افتاده، با چند از رجال ساده‌هم‌مشرَب باده، با هم ساخته پادشاه را به قانون فرنگیان واداشته است.» ۳۵

از کسانی که در عصر حاضر قلم خود را متوجه غرب‌زدگان کرد، زنده یاد جلال آل احمد است که در زمان حیاتش به خدمت حضرت امام (ره) رسید. حضرت امام (ره) در این خصوص می‌فرماید: «در اوایل نهضت یک روز دیدم که آقای در اتاقی نشسته‌اند و کتاب ایشان (غربزدگی) در جلو من بود. ایشان به من گفتند چطور این چرت و پرت‌ها پیش شما آمده است (یک همچو تعبیری) و فهمیدم که ایشان هستند. مع‌الاسف دیگر او را ندیدم. خداوند ایشان را رحمت کند.» ۳۶

او در کتاب غربزدگی که از نظر حضرت امام (ره) نیز گذشته است، غرب‌زدگان و سیستم جامعه عصر خود را چنین توصیف می‌کند: «آدم غربزده‌ای که عضوی از اعضا و دستگاه رهبری مملکت است، پا در هوا است، ذره‌گردی است معلق در فضا یا درست همچون خاشاکی بر روی آب، با عمق اجتماع و فرهنگ و سنت رابطه‌ها را بریده است. رابطه قدامت و تجدد نیست، خط فاصلی میان کهنه و نو نیست، چیز است بی‌رابطه با گذشته و بی‌هیچ درکی از آینده. نقطه‌ای در یک خط نیست، بلکه یک نقطه فرضی است بر روی صفحه‌ای یا حتی در فضا. عین همان ذره معلق. لابد می‌پرسید پس چگونه به رهبری قوم رسیده است؟ می‌گویم به جبر ماشین، به تقدیر سیاسی که چاره‌ای جز متابعت از سیاست‌های بزرگ ندارد. در این سوی عالم و به خصوص در ممالک نفت‌خیز رسم بر این است که هرچه سبک‌تر است، روی آب می‌آید.» ۳۷



امام خمینی (ره) نقطه پایان غرب‌گرایی

در ادامه غرب‌ستیزی روحانیون و روشنفکران متعهد، در اواخر قرن نوزدهم مردی از نسل پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) پا به عرصه سیاست جهانی نهاد که رشته افکار غرب را تبدیل به پنبه کرد. مردی که غرب را تا پشت دروازه خود به عقب راند و پرچمدار نهضتی شد که قیام پیامبران الهی را در اذهان تداعی کرد و قدرتی سوم را در مقابل دو بلوک غرب و شرق بنیان ساخت.

«امام خمینی (ره)» نامی که خدامحوری را در عصر بی‌خبری و انسان‌محوری در میان ملل جهان مطرح ساخت و اسلام را به عنوان تنها جوابگوی نیازمندی‌های بشر چه در قوانین حکومتی و چه مسایل عاطفی و روحی به دنیا معرفی کرد، با قیام خود نه تنها به کالبد اسلام روحی تازه بخشید، بلکه با تکیه بر آرمان‌های پیامبران الهی، مردم دنیا را به پیروی از راه و منش پیامبران و سیره آنان دعوت کرد و زمینه‌ساز بازنگری پیروان سایر ادیان نسبت به وظیفه دینی خود شد. مردی که ژان پل دوم رهبر کاتولیک‌های جهان در توصیفش چنین گفت: «من همواره برای رهبر و مردم شما دعا می‌کنم.

درباره آنچه او (امام خمینی) در کشورش و بخش وسیعی از جهان انجام داده، باید احترامی عظیم و تفکری عمیق اظهار نظر کرد.» ۳۸

مردی که غرب را وادار به اعتراف در ناتوانی خود و نفوذ و قدرت و تأثیر او در معادلات جهانی کرد. رادیو دولتی آمریکا در غروب این خورشید حیات

بخش اسلام چنین گفت: «در ده سال گذشته آیت الله خمینی، آمریکا را بارها با ناتوانی مواجه ساخت و در این مورد به آمریکا درس داد و رئیس جمهوری آمریکا را با ناامیدی روبرو ساخت. آیت الله خمینی مردی بود که در یازدهسال گذشته، بیشتر از همه در سطح بین‌المللی از او صحبت شده بود و سخنانش و آنچه در مورد او گفته می‌شد، بارها و بارها تفسیر می‌شد. تصمیم آیت‌الله خمینی در هر مورد نهایی و سخن آخرین بود. آینده هرچه باشد در یک نکته تردید نیست و آن این که اثرات [امام] خمینی در ایران و در امور جهانی، تا سال‌ها همچنان احساس خواهد شد. آیت‌الله خمینی به عنوان چهره پیشتاز و سردمدار انقلابی است که ایران را در ۱۹۷۸ در خود غوطه‌ور ساخت

و روابط محکم و دوستانه ایران و آمریکا را با خصومتی آشتی‌ناپذیر جایگزین ساخت.» ۳۹

امام خمینی با بیان این مطلب که «این را باید به خودمان اثبات کنیم که ما هم آدمیم، که ما هم هستیم در .. دنیا، که شرق هم یک جایی است، همه‌اش غربی نیست، شرق هم یک جایی است که خزاننش بیش‌تر از همه جا و متفکرینش بیش‌تر از همه جا بوده است»، ۴۰ مردم را به بازگشت به هویت اسلامی و ارزش‌های .. والای قرآنی فرا می‌خواندند و می‌فرمایند:

«بنابراین مدت‌ها باید زحمت بکشیم و باور کنیم که خودمان دارای یک فرهنگ بزرگ انسانی با ارزش‌های اسلامی هستیم و اگر امروز کمبود نیروی انسانی هست، به خاطر همین است که افکار به آن طرز تفکر عادت کرده بود.» ۴۱

حضرت امام ضمن هدایت جامعه اسلامی به سوی گمشده خویش، اساس بدبختی و عقب‌ماندگی مسلمین را باور غربی دانسته و می‌فرماید: «ماها الآن خودمان را گم کردیم، مفاخر خودمان را الآن گم کردیم، مآثر خودمان را گم کردیم. تا این گم شده پیدا نشود، شما مستقل نمی‌شوید. بگردید پیدایش کنید، بگردید شرق را پیدا کنید. تا ما این طور هستیم، تا نویسنده‌های ما آن‌طور است، تا روشنفکران ما آن‌طور فکر می‌کنند، تا آزادیخواهان ما آن‌طور آزادی غربی را می‌خواهند، همین است که هست.» ۴۲

آن‌گاه حضرت امام سرزمین شرق، سرزمین ظهور پیامبران و تمدن‌های بزرگ را سرزمین آفتاب می‌خواندند و می‌فرمایند: «این شرق آفتاب دارد، کشورهای آفتابی است. غرب بی‌آفتاب است.» ۴۳

سپس در مسیر اعتماد به نفس دادن به قشر جوان و رهایی جامعه از باور غربی می‌فرمایند: «غرب آن‌طور نفوذ کرد که شرق خودش را باخت و محتوای بسیار از جوان‌های ما را گرفت، اما ما گمان می‌کنیم که باید تمام ملت‌ها و دولت

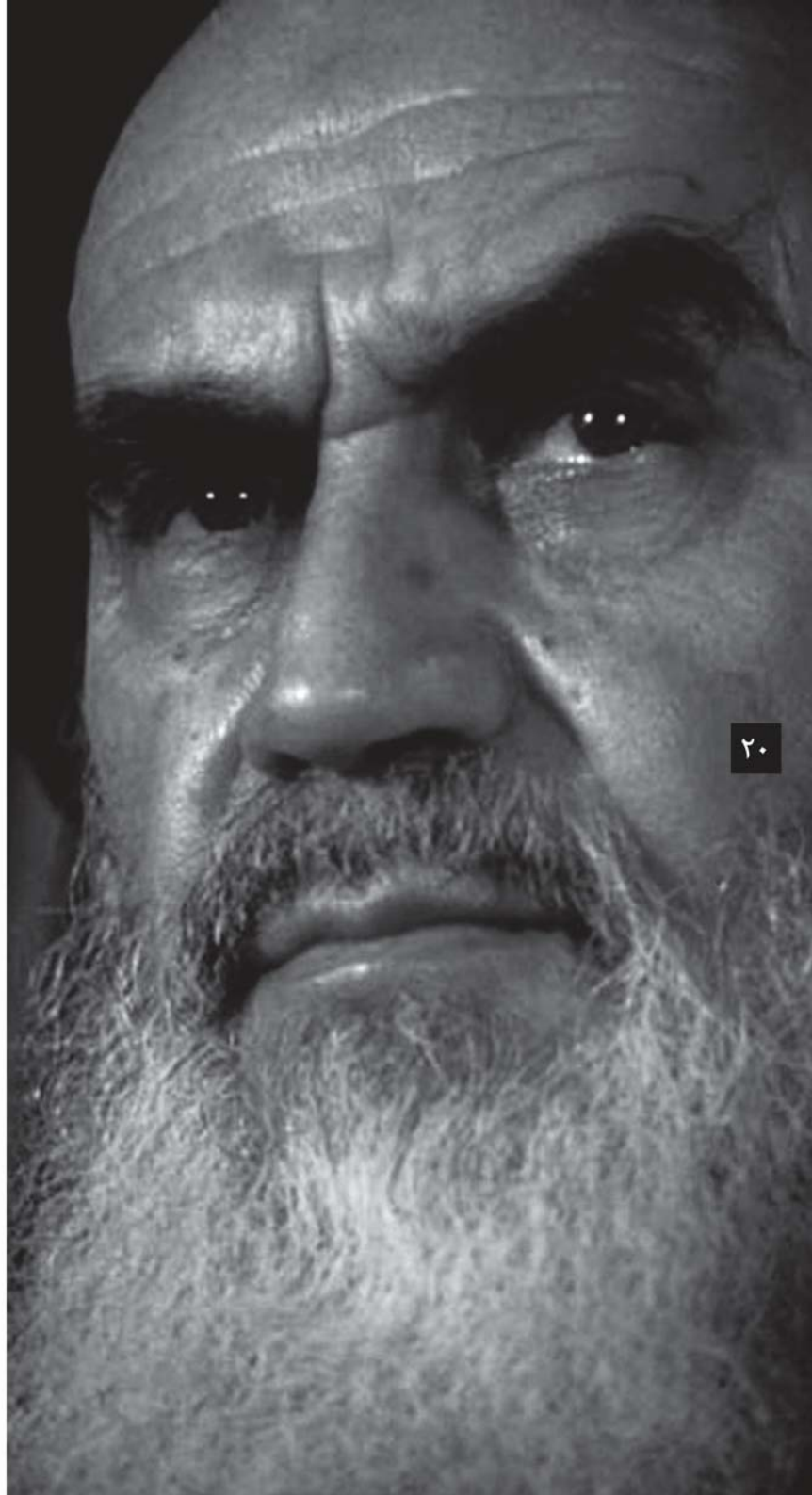


توجه خودشان را به این نقطه نظر منعطف کنند که این شکست روحی را از ملت‌ها جدا کنند، گمان نکنند جوان‌های ما که هر چه هست در غرب است و خودشان چیزی ندارند.» ۴۴

امام راحل (ره) در ادامه مبارزه با خودباختگی، پرده از چهره واقعی غرب برمی‌دارند و انگشت بر روی خلاء درونی جوامع غربی می‌گذارند و می‌فرمایند: «شما خیال نکنید که غرب خبری هست در آن‌جا، خبری نیست. ما نمی‌گوییم که آن‌ها کارخانجات ندارند، آن‌ها درست کردند همه این‌ها را، اما اساس انسانیت در آن‌جا نیست. این‌ها هر چه درست کرده‌اند یعنی هر چه نه، بسیاری از چیزهایی که درست کرده‌اند، بر ضد انسانیت درست کرده‌اند، این غرب است که دارد اساس اخلاق انسانی را از بین می‌برد. این غرب است که دارد شخصیت انسانیت را از بین می‌برد و ما خیال می‌کنیم که غرب همه چیز دارد. حالا که غرب اتومبیل درست کرد، پس باید غرب همه چیز داشته باشد. در قوانین، ما قوانین‌مان غنی‌تر از همه قوانین عالم است.» ۴۵

حضرت امام (ره) ضمن بیان این مطلب که اسلام پیشرفت‌های علمی دنیای غرب را می‌پذیرد، تبلیغات غریب‌دگان را در خصوص مخالفت اسلام با تکنولوژی خنثی می‌نماید و می‌فرماید: «ما پیشرفت‌های دنیای غرب را می‌پذیریم، ولی فساد غرب را که خود آنان از آن ناله می‌کنند، نه.» ۴۶

در تأیید این سخن حضرت امام در بیان این که غربیان از فساد حاکم بر جامعه خویش که موجب بی‌هویتی آنان و خروج از مدار انسانیت است، ناله می‌کنند، لوئی لپرس رنکه دانشمند فرانسوی و نویسنده معروف کتاب «گنداب غرب»، در کتابش رابطه انسان با تمدن ماشینی در جوامع غربی را چنین بیان می‌کند: «این تمدن ماشینی و مادی، ما را به آدم‌های کوچکی یا ماشینی، غول‌های خودکار، شیطان‌های نفسانی و انسان‌های بی‌روح مبدل می‌کند و شخصیت آدمیت را از ما می‌گیرد، به نحوی که گسترش یا حفظ گوهر خدایی و شخصیت انسانی برای همه در دامان پرگزند این تمدن، دشوار می‌شود... تمدن امروز بشر را به سلب یا نفی هویت انسانی خود می‌کشاند و جهانی می‌سازد که افراد برای زندگی در آن ناچارند از خویشتن خویش تهی شوند. فرد در این



تمدن به عنوان یک ابزار، وسیله یا پیچ و مهره مطرح است، نه به عنوان یک شخصیت یا یک انسان... واکنش جوانان امروز در برابر این تمدن و چنین دنیای خشک و خشن و بی‌روح، در واقع عدم قبول ارتباط با این دنیا، نپذیرفتن همکاری با آن و طرد انتساب با پیوند به آنست. جوانان امروز نمی‌خواهند در گردش سهمناک چرخ‌های خرد کننده این تمدن ماشینی سهیم و شریک شوند.» ۴۷

هربرت مارکوز، فیلسوف آلمانی در کتاب معروف «انسان تک ساحتی» می‌گوید: «در عین حالی که چنین جامعه متمدنی، تولید توسعه یافته دارد و به تدارک موجبات آسایش هرچه بیشتر عموم افراد خود تواناست، گاهی ممکن است نیاز واقعی فرد را غیر لازم و ویرانی‌ها را آبادانی جلوه دهد. چنین جامعه‌ای قادر است که انسان‌ها را به چیزهای عادی و بی‌ارزش مبدل سازد. نتیجه این عمل از خود بیگانگی انسان‌هاست که اکنون به صورت مسئله‌ای در جهان امروز خودنمایی می‌کند. انسان‌های امروز بر مبنای خرید و فروش کالاهایی که در جامعه موجود است، ارزشیابی و شناخته می‌شوند.» ۴۸

در ادامه حضرت امام می‌فرماید: «تمدن نیست، رو به توحش دارد می‌رود غرب.» ۴۹ سپس می‌فرماید: «ما باورمان آمده است که همه چیزها در غرب است. خیر، آن چیزی که در غرب است، تربیت حیوان درنده است، حیوان درنده دارند درست می‌کنند.» ۵۰

اگر از سیستم آموزشی غرب، آزادی بدون قید و شرط در اخلاق و رفتار جوانان و نوجوانان و ... بگذریم و انگشت فقط به یک بخش و یک برنامه از برنامه‌های تلویزیونی غرب بگذاریم، این جمله حضرت امام (ره) را بهتر می‌توانیم درک کنیم. امروز کارتون‌های ساخته شده توسط کمپانی‌های غربی که در برنامه‌های کودک، کودکان را به خود مشغول می‌کند، بر پایه «خشونت و قتل» بنا نهاده شده است. غرب برای به دست آوردن سربازانی بی‌عاطفه و وحشی برای حضور خود در سراسر دنیا و تکرار جنایات پدران این اطفال، توسط این کودکان در همان اوان کودکی خشونت، قتل، سرقت و خرابکاری را به آنان می‌آموزد، به طوری که هر نسل در وحشی‌گری نسل قبل را روسفید می‌گرداند. حضرت امام در شناساندن چهره غرب و تربیت غربی می‌فرماید: «غرب دارد انسان را وحشی بار می‌آورد. آن وحشی که آدم‌خوار است، آدمکش است، آدمکش بار می‌آورد.» ۵۱

جا دارد در ذیل این جمله حضرت امام که غرب وحشی، آدم‌خوار تحویل جامعه می‌دهد، این خبر تکان دهنده را از روزنامه کیهان نقل کنیم: «به گزارش منابع خبری در آمریکا، قاتل آدم‌خوار «جفری دامر» نام دارد ۳۱ ساله و قبلاً عضو ارتش آمریکا بوده است، پلیس تاکنون قسمت‌هایی از اجساد دست‌کم ۱۷ نفر از قربانیان این جانی آدم‌خوار را در آپارتمان‌ش پیدا کرده است. وی مثل بسیاری از غربی‌ها ظاهراً یک شخص عادی، آرام و حتی مطبوع به نظر می‌رسد. «دامر» پس از تجاوز آن‌ها را به قتل رسانده و خورده است. یکی از دوستان «دامر» می‌گوید که با وی ساعتی در مورد این که جهان چگونه به پایان خواهد رسید و چگونه همه مردم آمریکا آدم‌خوار خواهند شد، حرف زده است. «دامر» در اعتراف‌اتش گفته است قربانیانش را وادار به مصرف مواد مخدر می‌کرده و سپس آنان را به قتل می‌رسانده است و طی مراحل قتل و تکه‌تکه کردن اجساد، از قربانیانش عکس‌برداری کرده است.» ۵۲

اقبال لاهوری درباره فرهنگ غرب و واکنش مسلمانان در مقابله با آن می‌گوید:

ای ساکنان دیار غرب! گوش فرا دهید، «قریه‌خدایی» (یعنی جهان اسلام) بازاری مناسب برای کالای شما نیست، آری «زری» که به گمان شما گرانبه‌است، در این‌جا به «جوی» نمی‌آورد. گوش کنید: تمدن و فرهنگتان با شمشیر خویش دارد خود را ذبح می‌کند. آشیانی که بر شاخه نازک بنا نهاده شود، نمی‌تواند پایدار باشد.» ۵۳

اقبال لاهوری درباره فرهنگ غرب و واکنش مسلمانان در مقابله با آن می‌گوید: ای ساکنان دیار غرب! گوش فرا دهید، «قریه خدایی» (یعنی جهان اسلام) بازاری مناسب برای کالای شما نیست، آری «زری» که به گمان شما گرانبهاتر است، در این‌جا به «جوی» نمی‌آرزد. گوش کنید: تمدن و فرهنگتان با شمشیر خویش دارد خود را ذبح می‌کند. آشنایی که بر شاخه نازک بنا نهاده شود، نمی‌تواند پایدار باشد. ۵۳

ظهور غرب‌گرایان در بدنه انقلاب با رحلت امام راحل (ره) و پایان دفاع مقدس و ورود جامعه به مرحله بازسازی، غرب‌گرایان فرصت را برای حضور دوباره خود مهیا دیدند، غافل از این‌که در برابر خود سدی آهنین و نفوذناپذیر به نام «ولایت فقیه» و پیروان راستین آن، مجال قبضه کردن قدرت و به انحراف کشاندن انقلاب را از آنان سلب می‌کند. هشدارهای رهبری انقلاب، برخوردهای شجاعانه این خلف صالح خمینی (ره) در خصوص «تهاجم فرهنگی» و «شیبخیون فرهنگی»: «قتل عالم فرهنگی» مانع از آن شد تا انقلاب از مسیر اصلی خود منحرف شود و بار دیگر پرچم تفکر و اندیشه بیگانگان بر سرزمین نورانی خمینی (ره) و شهیدان خمینی (ره) به اهتزاز درآید. تأسف‌بارترین صفحه تاریخ انقلاب، اندیشه‌های خاتمی بود که به نام امام و انقلاب تمام می‌شد.

اندیشه‌هایی که راه را بر بازگشت غرب‌گرایان هموار ساخت. خاتمی با بیان این‌که «سیاست شما نمی‌تواند سیاست عهد بوقتان باشد، اما اقتصادتان امروز باشد. تمام معیارهای فرهنگی‌تان مال گذشته باشد، ولی بخواهید اقتصاد داشته باشید، در مدیریت‌تان تحول ایجاد نشود، ولی بخواهید توسعه تکنولوژیک داشته باشید... و این تحول، یعنی تجدید» ۵۴ سرانجام در سال ۱۳۷۵ سخن کسانی چون تقی‌زاده و میرزا ملکم‌خان را تکرار کرد و گفت: «امروز به جرأت می‌توان گفت در زندگی قومی که عزم تعالی و پویایی کرده است، هیچ تحول کارساز پدید نخواهد آمد، مگر آن‌که از متن تمدن غرب بگذرد و شرط دگرگونی اساسی، آشنایی با تمدن غرب و لمس روح آن یعنی تجدید است. کسانی که به این روح آشنا نیستند، هرگز به پدید آوردن دگرگونی سودمند در زندگی خود توانا نیستند. باری! شرط تحول اساسی، گذر از تمدن غربی است و مراد از آن، آشنایی با مبانی تفکر و تمدن جدید است که در پس مظاهر آن نهفته است و سوگمندانه اقوامی نظیر ما هنوز از آن محروم هستند.» ۵۵

خاتمی با بیان واژه سوگمندان، از محروم شدن از مظاهر غربی در حقیقت یک گام جلوتر از تقی‌زاده و میرزا ملکم‌خان، سیداحمد خان و ضیاء گلوپ و آخوندزاده برداشت و جرأتی بیش از تقی‌زاده پیدا کرده که از عملکرد خود به یک حرکت

شجاعانه یاد کرد. با نگاهی به عملکرد محمد خاتمی چه در دوران تصدی وزارت ارشاد و چه در دوران هشت ساله ریاست جمهوری، به خوبی به نقش محوری او در رویارویی با اندیشه‌های امام در خصوص غرب می‌توان پی برد. او که حرکت غرب‌گرایانه خود را در دوران وزارت با چاپ و نشر کتب مبتدل و میدان دادن به معاندین دین و انقلاب برای یک کودتای مطبوعاتی علیه ارزش‌های دینی بنیان نهاد و عناصر سکولار و غربزده را وارد مراکز فرهنگی کرد، در دوران ریاست جمهوری زمینه را برای تکیه زدن آنان در مراکز تصمیم‌گیری سیاسی و فرهنگی و اقتصادی مهیا نمود.

کافی است جوان امروز به مواضع و دیدگاه شخص محمد خاتمی و دوستان و مدافعان و همفکران او در حوزه‌ها و عرصه‌های گوناگون و شیوه‌ها و راه کارهای آنان در سوق دادن جامعه به سوی غرب‌گرایی نگاهی نماید و سپس همین مواضع و دیدگاه‌ها و برنامه‌ها را با مواضع و دیدگاه‌ها و برنامه‌های آخوندزاده، تقی‌زاده، میرزا ملکم‌خان، ضیاء گلوپ، طه حسین، سر سیداحمد خان و ... تطبیق دهد. آن‌گاه به مظلومیت امام و رهبری و انقلاب در برابر جماعتی که خود را اصلاح‌طلب می‌نامند، پی می‌برد. به راستی آیا نگاه محمد خاتمی، سروش، شبستری، پیمان، آقاجری و ... به قرآن و اسلام و ایران، همان نگاه تقی‌زاده‌ها و میرزا ملکم‌خان‌ها و سر سیداحمدخان‌ها و

و ... نیست؟

به راستی این جمله خاتمی که «شرط تحول اساسی، گذر از تمدن غربی است... سوگمندانه اقوامی نظیر ما هنوز از آن محروم هستیم»^{۵۶}

این سخن خاتمی که «در حال حاضر قرآن با برخی دریافت‌های بشری سازگار نیست، زیرا که احکام آن متناسب با زندگی قبیله‌ای است... در زمان حاضر قرآن برای ما قابل استناد نیست.»^{۵۷}

این سخن شبستری که «آنچه پیامبر (ص) از طریق کتاب و سنت پیاده نمود و احکامی که بیان کرد، اقدامات ممکنه و مقرون آن زمان بود، ما هم مطابق زمان خود باید اقدام کنیم.»^{۵۸}

این جمله بهزادی که «تفکر شیعه‌گری موجب انحطاط مملکت ما و مانعی برای دموکراسی است.»^{۵۹}

شما را به یاد کدام غربگرایان و سینه چاکان بیگانه‌پرست می‌اندازد؟

آیا به راستی این دیدگاه اصلاح‌طلبان در برخورد با انرژی هسته‌ای و انفعال در مقابل غرب، همان دیدگاه میرزاملکم‌خان نیست که می‌گفت: «ما نباید از پیش خود اختراعی کنیم؟»

آیا به راستی دیدگاه بهزاد همان دیدگاه میزرافتعلی خان نیست که گفت: «حریت را باید از غرب آموخت؟» آیا این گفته خاتمی که از فانی نشدن در غرب سوگمندانه یاد می‌کند، همان جمله تقی زاده نیست که «از فرق سر تا نوک پا باید فرنگی شد»؟

آیا و آیا ...

گویای این سخن امام راحل (ره) خطاب به همین غربگرایان امروز است که از خواب غفلت برخیزند و به تلاش مذبوحانه خود خاتمه دهند و بدانند این انقلاب و مردم، آنان را نیز به جایی می‌فرستند که دیگران را فرستاد:

«ای افکار کوتاه بیدار بشوید، خودتان را متصل کنید به این دریا، دریای الوهیت، دریای نبوت، دریای قرآن کریم. از این غربزدگی‌ها بیرون بیایید؛ آقا شما پنجاه و چند سال است این غربزدگی‌ها، مصیبت‌ها را به شما وارد کرده. به خود بیایید یک قدری به اسلام فکر کنید. نشکنید این سد بزرگی که قدرت‌های

بزرگ را شکسته است. نمی‌توانید هم بشکنید (عرض خود می‌بری و چه می‌کنی) نمی‌توانید بشکنید هرچه هم بخواهید نمی‌شود. آقا ملت علاقه به خدا دارد، با آن‌هایی که خدا را انکار دارند، ملت ما معارض است.»^{۶۰}

آیا تاکتیکی را که اصلاح‌طلبان با جلو انداختن برخی معممین به راه انداخته و سخن کفر را در لباس دین می‌زنند، همان تر میرزا ملکم خان نیست که گفت: «باید ترقی را در لفافه دین عرضه داشت»؟

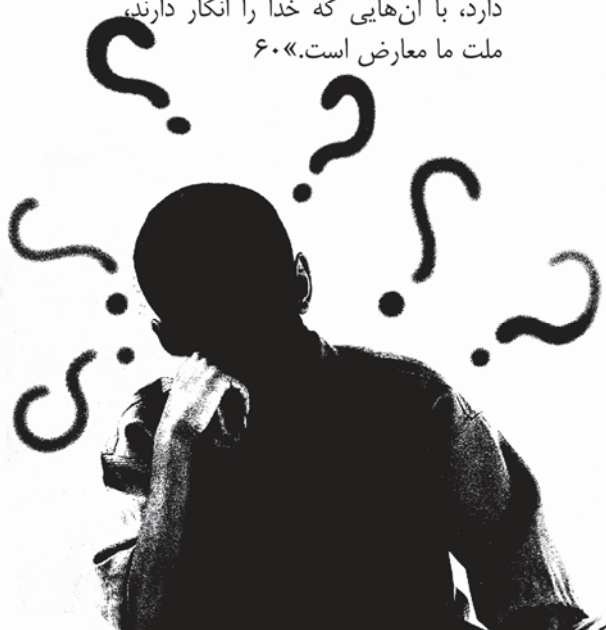
آیا برخورد عقلی محض این جماعت با مفاهیم وحیانی، ادامه همان «تفسیر سرسیداحمد خان» نیست که سیدجمال علیه آن برآشفت؟!

آیا عرف‌گرایی سرش و مجتهد شبستری و کدیور و ... همان عرف‌گرایی ضیاء گلوپ نیست؟!

آیا سکوت اصلاح‌طلبان در برابر لشکرکشی نظامی و فرهنگی و اقتصادی غرب علیه جهان اسلام، همان سکوت و توجیه حضور غرب از سوی کسانی چون خدیو اسماعیل و سرسیداحمد خان نیست؟

آیا تلاش خاتمی برای برپایی جامعه مدنی، هم‌رنگ شدن با جهان کفر و الحاد؛ همان «طرح واحد» و «جهان وطنی» میرزا ملکم خان نیست؟

آیا برگزاری کنگره بزرگداشت و نکوداشت از سوی وزرای خارجه بیگانگان برای «فردی و اعطای جایزه صلح نوبل به فرد دیگر» همان اعطای مقام «سر» از سوی انگلیس به سیداحمد خان و اعطای مقام «سرهنگی» از سوی روسیه به میزرافتعلی آخوندزاده نیست؟



۱. صحیفہ نور، ج ۹، ص ۶۱
۲. همان، ج ۹، ص ۵۹
۳. همان، ج ۱۸، ص ۸۹ و ۹۰
۴. فکر آزاد، فریدون آدمیت، ص ۱۲۵
۵. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۱۱۸
۶. صحیفہ نور، ج ۱۶، ص ۶۴
۷. جامعه‌شناسی غربگرایی، ج ۱، ص ۶۸
۸. صحیفہ نور، ج ۱۳، ص ۲۸۳
۹. طه حسین «المستقبل الثقافه فی المصر، ص ۳۱ به نقل از جامعه‌شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۹۱
۱۰. جامعه‌شناسی غرب گرایی، ج ۱، ص ۹۳
۱۱. التقاط جدید، ص ۴۱ و ص ۴۲
۱۲. اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده، ص ۱۹۴
۱۳. بسیاری از نویسندگان و شاعران امروز نیز در راستای اسلام‌زدایی از هیچ اهانتی حتی گاه به ائمه اطهار سر باز نمی‌زنند.
۱۴. اندیشه ترقی، فریدون آدمیت، ص ۶۴
۱۵. التقاط جدید، ص ۴۳
۱۶. جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۱، ص ۶۸
۱۷. التقاط جدید، ص ۴۳
۱۸. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۱
۱۹. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، ص ۸۹
۲۰. جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۱، ص ۹۰
۲۱. التقاط جدید، ص ۴۱
۲۳. فکر آزادی، فریدون آدمیت، ص ۱۵۸
۲۴. جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۱، ص ۸۷
۲۵. فراموشخانه، ص ۴۲۹
۲۶. مطهری پایه‌گذار...، ص ۳۹ - ۴۰، به نقل از جامعه‌شناسی غربگرایی.
۲۷. تقطه الاسلامیه فی ترکیه، ص ۱۱، به نقل از جامعه‌شناسی غربگرایی.
۲۸. جامعه‌شناسی غربگرایی، ج ۱، ص ۱۲۱
۲۹. دیوان اقبال لاهوری، احمد سروش، ص ۴۶
۳۰. یورپ: اروپا.
۳۱. بسمل: سر بریده.
۳۲. لادینی به معنی بی‌دینی و جدا کردن دین از سیاست‌دار معاش است.
۳۳. دیوان اقبال لاهوری، احمد سروش، ص ۴۰۹
۳۴. غربزدگی، ص ۷۸، چاپ رواق.
۳۵. اندیشه ترقی، فریدون آدمیت، ص ۳۰
۳۶. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۹۰
۳۷. غربزدگی، ص ۱۴۱
۳۸. بولتن خبرگزاری، ۱۴/۳/۶۸ و روزنامه کیهان، ۳/۴/۶۸
۳۹. درخششی در غروب، ص ۷۱
۴۰. صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹۳
۴۱. همان، ج ۱۸، ص ۱۶۲
۴۲. همان، ج ۹، ص ۶۱
۴۳. همان، ج ۴، ص ۱۲۳
۴۴. همان، ج ۷، ص ۷۲
۴۵. همان، ج ۷، ص ۶۸ و ۶۹
۴۶. همان، ج ۳، ص ۱۵۹
۴۷. فردا چه خواهد شد، لوئی لپرس رنگه، ترجمه علی‌اکبر کسمائی، ص ۱۷۵
۴۸. انسان تک ساحتی، هربرت مارکوز، ترجمه محسن نویدی، ص ۴۵
۴۹. صحیفه نور، ج ۷، ص ۸۵
۵۰. همان، ج ۷، ص ۸۳
۵۱. همان، ج ۷، ص ۶۹
۵۲. روزنامه کیهان، دوشنبه ۲۰ شهریور ۱۳۷۰، ص ۶
۵۳. به نقل از جامعه‌شناسی غرب‌گرایی، ج ۱، ص ۲۰۳
۵۴. سخنان آقای خاتمی در دانشگاه علامه طباطبایی دانشکده اقتصاد، ۱۳۷۰/۳/۱۱ به نقل از هفته نامه پرتو سخن، شماره ۲۹۷، ص ۳، نقد اندیشه‌های خاتمی الف.
۵۵. روزنامه سلام، ۳۰/۲/۱۳۷۵ به نقل از هفته نامه پرتو سخن، شماره ۳۰۱، صفحه آخر، نقدی بر دیدگاه‌های خاتمی الف.
۵۶. روزنامه سلام، ۳۰/۲/۱۳۷۵
۵۷. کیهان، ۱۲/۶/۸۷، ص ۲، یادداشت روز.
۵۸. ماهنامه زنان، آبان ۷۸، ص ۲۱
۵۹. روزنامه صبح امروز، ۲۳/۸/۸۷، ص ۸
۶۰. صحیفه نور، ج ۹، ص ۱۱۸ و ۱۱۹

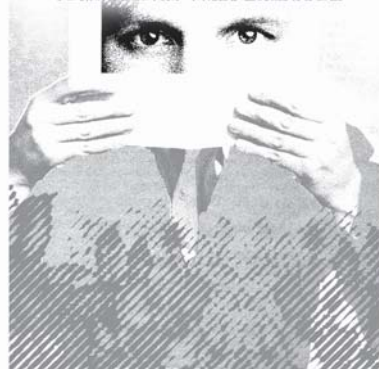
بنیاد سوروس

الف) معرفی بنیاد سوروس

بنیاد سوروس وابسته به یک یهودی میلیاردی به نام « جورج سوروس » است. جرج سوروس که یک یهودی مجار تبار آمریکایی است سالهای متمادی است که با تشکیل یک شرکت سرمایه گذاری و یک سازمان مطالعاتی حقوق بشر در بیشتر نقاط جهان به نفع توسعه صهیونیسم فعالیت می کند. با این حال سوروس جهت ظاهر سازی این مساله سعی نموده است تا در هر کشور فعالیت های مالی و مطالعاتی را به همراه یکدیگر دنبال نماید به عبارت دیگر وی در کشورهای مربوط علاوه بر اینکه شرکتی را برای کسب ثروت و سرمایه گذاری تأسیس می کند سازمانی مطالعاتی را برای چگونگی مصرف این درآمدها شکل می دهد و جالب آن که این دو سازمان حق برقراری رابطه مستقیم و یاحتی گفت و گو و تبادل نظر با یکدیگر را ندارند تا از این طریق راه بر هر گونه اتهام دولت ها مبنی بر حمایت سوروس از مخالفین این کشورها بسته شود. بنیاد مذکور در بیش از ۳۰ کشور جهان از جمله جمهوریهای آذربایجان، ارمنستان، ازبکستان، اوکراین، تاجیکستان، روسیه، گرجستان، قرقیزستان، قزاقستان و مولدوای دارای نمایندگی های فعال است.

ب) اقدامات و حوزه فعالیت بنیاد سوروس
روند کاری بنیاد سوروس به این شکل بود که این بنیاد مرکزی مطالعاتی را در

کشورهای مختلف فعال می کرد و سپس با ارزیابی مخالفان دولت مرکزی و حمایت از مطبوعات مخالف دولت زمینه را برای انقلابی آرام فراهم نمود. عمده ترین فعالیت این بنیاد در حوزه کشورهای آسیای میانه و قفقاز است. در واقع برای اولین بار در سال ۱۹۹۷ و در جریان ورشکستگی مالی و اقتصادی کشورهای جنوب شرق آسیا، فعالیت بنیاد مذکور به آسیای میانه کشیده شد و در کشورهای این منطقه نمایندگی هایی را تحت عنوان «جامعه باز» تأسیس نمود. هدف این بنیاد از تأسیس این نمایندگی ها را به راه انداختن انقلاب های مخملین در کشورهای هدف و تغییر نظام سیاسی این



کشورها بود. به عنوان نمونه در جریان تحولات سالهای اخیر گرجستان و اوکراین بنیاد مذکور نقش مهمی را ایفا نمود. در گرجستان بنیاد سوروس با صرف ۲۰ میلیون دلار به حمایت از مخالفین شوارنادزه برخاست و در واقع علت این مساله گرایش وی به سمت مسکو بود که منابع رژیم صهیونیستی و آمریکا را بر نمی تابد. بنابراین سوروس جهت براندازی نادزه حدود ۵۰۰ هزار دلار در شبکه روستاوی ۲ که نقش برجسته ای در انقلاب مخملی گرجستان داشت سرمایه گذاری نمود تا از این طریق ضمن تشویق مردم به شورش با آموزش لازم آنها را برای رسیدن هر چه زودتر به انقلاب نزدیک نماید. اقدامات سوروس در گرجستان تا آنجا ادامه یافت که پس از استعفای نادزه و تشکیل دولت جدید چهار تن از اعضای دولت جدید گرجستان شامل وزرای آموزش و پرورش، دادگستری، دارایی و ورزش جوانان وابسته به میلیارد یهودی یعنی جرج سوروس بودند که قبلاً کارمند دفاتر وی محسوب می شدند. پس از وقوع انقلاب مخملی در گرجستان جرج سوروس با اعلام رضایت از این مساله تصریح کرد که در سایر کشورهای آسیای میانه از این اقدامات حمایت خواهد کرد. از این رو به گفته «عقل عباس اف» سردبیر نشریه عدالت آذربایجان بعد از تحولات نوامبر ۲۰۰۳ گرجستان، بنیاد سوروس با بازپهای سیاسی درصدد نفوذ در حاکمیت کشور

کشور آذربایجان برآمد. بنابراین از دسامبر سال ۲۰۰۴م، بنیاد سوروس اقدام به استخدام نیروهای جدید از میان غیر شیعیان و اصحاب مطبوعات در جمهوری آذربایجان نمود. این بنیاد در باکو با حمایت مالی نمایندگان مؤسسه جامعه باز، کتاب "حاکمیت و فساد مالی" که اثر یک نویسنده آمریکایی به نام «سوزان روزو اکرامان» است را به زبان آذری منتشر نمود. در این کتاب اطلاعات زیادی در زمینه انتخابات، رشوه پول شویی در آذربایجان ارائه شده است. در ادامه با وقوع تحولات و پدیدار شدن انقلاب نارنجی در این کشور بنیاد مذکور و سفارت آمریکا در باکو تعدادی از مخالفان دولت را برای طی آموزش های لازم به اوکراین اعزام کردند. این مساله در حالی بود که به گفته ولادیمیر تیموشکنو یکی از نمایندگان مجلس اوکراین تظاهرات خیابانی در «کیف» با حمایت آمریکا و شخص سوروس صورت می گیرد.

یکی دیگر از اقدامات بنیاد سوروس در کشورهای آسیای میانه به ویژه آذربایجان، آلوده ساختن جمعیت جوان این کشورها است. در همین ارتباط روزنامه «اولایلار» وابسته به وزارت امنیت ملی جمهوری آذربایجان از تلاش بنیاد مذکور برای گسترش موادمخدر در این کشور در پوشش برنامه مبارزه با موادمخدر خبر داد تا از این طریق جوانان این کشور را فاسد نماید از سوی دیگر با توجه به بافت مذهبی جمهوری آذربایجان

بنیاد سوروس برای از هم پاشیدن بنیاد های اجتماعی و مذهبی این کشور تلاش می کند. علاوه بر این نمایندگی بنیاد مذکور در آذربایجان تاکنون ۲۰ میلیون دلار در راستای فعال سازی رسانه ها و سازمانهای غیر دولتی علیه دولت این کشور هزینه نموده است.

بنیاد مذکور در ارمنستان نیز سعی در ایجاد شکاف بین این کشور و روسیه دارد چرا که ارمنستان مهم ترین پایگاه روسیه در قفقاز جنوبی شناخته می شود. سوروس در این کشور سعی دارد از طریق رسانه ها به تشویش فضای سیاسی جامعه پردازد. این اقدام یعنی افزایش مخالفت ها از طریق رسانه ها، در تاجیکستان هم توسط بنیاد سوروس علیه نظام حاکم دنبال می شود به گونه ای که رئیس جمهور تاجیکستان با اظهار نگرانی از فعالیت های این بنیاد در این کشور تصریح نمود که روزنامه های «روزنو» و «وارورود» اودامو اولام « و برخی رادیوهای خصوصی از سوی بنیاد سوروس حمایت مالی شده و هدف اصلی آنها فرسوده کردن حکومت تاجیکستان است. باید گفت که بنیاد سوروس با حمایت رژیم صهیونیستی و آمریکا سعی دارد از طریق شبکه های تلویزیونی، طرح های آموزشی، اینترنت، کتاب و مؤسسات غیر دولتی در دو کشور قزاقستان و قرقیزستان زمینه های شکل گیری دموکراسی هدایت شده و متناسب با اهداف رژیم صهیونیستی و آمریکا را فراهم سازد.

در پایان فعالیت های بنیاد سوروس تنها مربوط به آسیای میانه و قفقاز نبوده و حوزه فعالیت آن به خاورمیانه و منطقه مدیترانه نیز گسترش یافته است. براساس گزارش روزنامه "صبح" ترکیه بنیاد سوروس حتی در انتخابات جزیره قبرس دخالت نموده و در جهت حمایت از فردی که منافع رژیم صهیونیستی و آمریکا را تأمین می نماید فعالیت می کند.

همچنین باید توجه داشت که بنیاد سوروس از موسسات و مراکزی که به دنبال ایجاد نافرمانی مدنی در جمهوری اسلامی ایران هستند حمایت می کند. که مهم ترین مورد آن حمایت و پشتیبانی بنیاد سوروس از مرکز ویلسون که هاله اسفندیاری از مدیران بخش خاورمیانه ای آن است، است. طبق اعتراف هاله اسفندیاری بنیاد سوروس با حمایت کردن از برنامه خاورمیانه ای مرکز ویلسون به دنبال ایجاد یک شبکه ارتباط غیر رسمی در ایران بوده در جهت عملی نمودن اهداف براندازانه ای نظام بوده است.

این مساله به معنای آن است که بنیاد سوروس سعی دارد تا در مناطقی از جهان با بهانه قراردادن حمایت از دموکراسی و حقوق بشر جریانات سیاسی را به نفع صهیونیسم هدایت نماید که مهم ترین ابزار مساله سرمایه های هنگفت این بنیاد و اقدام از طریق برنامه های مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است.





دسته بندی شبکه های ماهواره ای به طور خیلی کلی می توان شبکه های ماهواره ای را به ۱۰ دسته تقسیم کرد:

۱ شبکه های خبری: محتوای اصلی این شبکه ها را برنامه های سیاسی همچون خبر و تفسیر خبر تشکیل می دهد که با تمرکز بحث در اینجا بر روی شبکه های فارسی زبان، بین شبکه های سیاسی کنونی، شبکه «بی بی سی فارسی» تاثیرگذارترین شبکه در میان این دسته از شبکه ها بوده است، چون از روش های نرم و بسیار ملایم برای انتقال پیام هایش استفاده می کند ضمن این که در تاکتیک های اقناعی خود نیز بسیار تلاش می نماید خود را بی طرف و دلسوز ملت ایران نشان دهد. در واقع این شبکه، تجلی مناسبی از شخصیت حکومت استعماری انگلیس است، به این معنی که با ژستهای مشفقانه و نرم، فریبکارانه ترین پیامها را منتقل میکند و در این راستا، بسیار حساب شده عمل می کند. این شبکه برای این منظور، بین برنامه های سیاسی و اصطلاحاً سخت خود، برنامه های با محتوای اجتماعی، فرهنگی و نیز علمی را گنجانده است که به ظاهر نرمند و لایه های القایی آن بسیار مخربتر از برنامه های جدی خبری یا تفسیری هستند، چرا که مخاطب عادی اغلب پی به لایه های زیرین متنهای نرم این شبکه نمی شود.

برای مثال، در برنامه «کوک» این شبکه که به موسیقی اختصاص دارد اغلب گفتگوهایی جوان پسند با خوانندگان راک و رپ ایرانی صورت می گیرد و در این گفتگوها به طور تلویحی به مخاطبان القا می شود که به دلیل جو خفقان ایران، اغلب خوانندگان مجبورند در زیرزمین و پنهانی فعالیت داشته باشند و تنها با رسیدن پای آنها به خارج از ایران، به آزادی می رسند. البته عملکرد این شبکه در حوادث پس از انتخابات دهم ریاست جمهوری به قدری بارز بود و چهره عیانتر آن را به صورت آشکارا به نمایش گذاشت که نیازی به معرفی ویژه این شبکه نیست. تنها به این نکته می توان اکتفا کرد که در میان این دسته از شبکه های ماهواره ای (شبکه های خبری و سیاسی) بی بی سی فارسی، به دلیل بهره گیری از تجربه و شیوه های معمول در شبکه های مختلف بی بی سی به زبانهای گوناگون، به ویژه شبکه «بی بی سی جهانی» چالش سازترین شبکه خبری فارسی ماهواره ای در جنگ نرم علیه ایران بوده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: بیچرانلو، بهار ۱۳۸۹).



شبکه های دیگری مانند شبکه صدای فارسی آمریکا (VOA) نیز وجود دارند که این شبکه ها با زمختی و ارسال پیام های سیاسی از طریق برنامه های مشحون از پروپاگاندا فعالیت می کنند و ضدیت آنها با جمهوری اسلامی ایران، آشکارتر است، ضمن این که فضای زیادی برای برنامه های نرم باز نکرده اند. شبکه های سلطنت طلب یا شبکه های دیگر مخالفان جمهوری اسلامی ایران مانند کوموله ها، حتی از این شبکه ها نیز خصمانه تر موضع گیری می کنند که اغلب به دفع شدن مخاطب از شعارهای بی مایه آنها منجر می شود. انتظار می رود شبکه یورونیوز و نیز تی آر تی ترکیه با تاسیس شبکه های فارسی خود به گروه شبکه های خبری فارسی زبان ماهواره ای بپیوندند.

البته در این دسته شبکه های غیرفارسی زبان مانند شبکه های العربیه، الجزیره، یورورنیوز (به زبانهای مختلف)، CNN، BBC World، Fox News، Russia Today و «روسیا الیوم» و بسیاری شبکه های خبری دیگر هستند که این شبکه ها چندان بر مخاطبان داخل ایران و عمدتاً مخاطبان کشورهای عربی و غربی، هدف پیام رسانی آنها هستند. البته برخی شبکه های کردی کردستان عراق و نیز کردهای ترکیه که برای کردها و نیز شبکه های جمهوری آذربایجان و ترکیه را که به زبان آذری یا ترکی برنامه پخش می کنند، نباید از نظر دور داشت.

شبکه‌هایی مانند Bloomberg که

Bloomberg TELEVISION

شبکه‌ای اقتصادی است نیز در این زمره می‌گنجد. بسیاری از این شبکه‌ها به نوعی تلاش کردند در حوادث پس از دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، مشارکت فعالی علیه منافع ملی کشورمان داشته باشند.

در این حوادث، شبکه‌هایی مانند بی بی سی (به سه زبان انگلیسی، عربی و فارسی)، فرانس ۲۴ (به سه زبان فرانسه، انگلیسی و عربی)، سی ان ان و در میان رسانه‌های عربی از همه پررنگ‌تر، العربیه تمرکز بسیار ویژه‌ای بر این حوادث داشتند و حتی شبکه العربیه، وله خاصی برای این موضوع ساخته و هر روز به طور مکرر پخش می‌کرد، حتی هنگامی که حوادث فروکش کرده بود، با آب و تاب بسیار به موضوع می‌پرداخت. این شبکه تا همین اواخر به مسائل ایران با عنوان «بحران (الازمه) ایران» می‌پرداخت و وضعیت کشور ما را در حالت بحرانی بازنمایی می‌کرد. شبکه الحره که پس از اشغال عراق به دست امریکایی‌ها، تاسیس شده نیز در برنامه‌های خود رویکردی ضد ایرانی دارد. در این میان برخی شبکه‌ها مانند RT (Russia Today) و نسخه عربی آن (روسیا ایوم)، رویکردی میانه‌روتر درقبال ایران دارند. کشور ما در این عرصه، با سه شبکه خبری یعنی «خبر»، «العالم» و «Press TV» حضور دارد و شبکه المنار، متعلق به حزب الله لبنان،



برخی شبکه‌های تازه تاسیس شیعیان عراق، شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای سوریه نیز به رویکردهای فرهنگی - سیاسی جمهوری اسلامی ایران گرایش جدی و قوی دارند.

۱- شبکه‌های فیلم و سریال: شبکه‌هایی مانند فارسی وان، (Iran FM) Iran Film & Music (این شبکه با پخش سریال جذاب Lost با زیرنویس فارسی، باعث جلب مخاطب شد)



MBC Persia، Iran Beauty، PDF، Body Time، Fox Movies، GEM TV و بسیاری شبکه‌های مشابه که در طول یک سال و نیم گذشته به تعداد آنها چندین شبکه افزوده شده است، اغلب برای مخاطبان، فیلم سینمایی یا سریال غیرایرانی پخش می‌کنند یا برخی از آنها فیلم‌های غیرایرانی که در ایران دوبله شده را پخش می‌کنند اما بخش‌های دوبله نشده را نیز به آنها می‌افزایند. در واقع، در خصوص این شبکه‌ها نکاتی چند مطرح است:

الف- بسیاری از فیلم‌های پخش شده از این شبکه‌ها حاوی خشونت و نیز روابط غیراخلاقی هستند. البته این شبکه‌ها هم

سطحی از سانسور را دارند، اما محور موضوعات فیلم‌های آنها حاوی دو عنصر یاد شده است، چرا که آنها در رقابت با شبکه‌های داخلی تلویزیونی کشورمان قرار دارند که دو عنصر یاد شده در آنها تقریباً بسیار خفیف است و همین موضوع، فرصتی را برای شبکه‌های ماهواره‌ای فیلم و سریال فراهم کرده تا بتوانند مخاطبان ایرانی را به سوی خود جذب نمایند. نزدیک به صد درصد فیلم‌های سینمایی و حدود نیمی از سریال‌هایی که از این شبکه‌ها پخش می‌شوند، آمریکایی هستند. از این رو، در حقیقت این شبکه‌ها در جهت تقویت قدرت نرم امریکا حرکت می‌کنند.

ب- این شبکه‌ها یا فیلم‌های دوبله شده در ایران را پخش یا فیلم‌ها را با زیرنویس فارسی پخش می‌کنند، که این باعث جذب مخاطب به سوی آنها می‌شود چون اغلب مخاطبان، زبان انگلیسی یا زبان خارجی دیگری نمی‌دانند و دوبله یا زیرنویس، بسیار به آنها کمک می‌کند، اما دوبله یا زیرنویس لزوماً عاری از واژگان غیراخلاقی یا تابوهای زبانی نیست. در بین این دسته از شبکه‌ها، برخی همچون ام بی سی فارسی، به دلیل پخش شبانه روزی فیلم‌های سینمایی هالیوودی و اخیراً پخش سریال و برنامه‌های سرگرم‌کننده و فارسی وان با پخش سریال‌های جدید، بعضاً نزدیک به وضع اجتماعی و دغدغه‌های اجتماعی کنونی در ایران و با دوبله فارسی، شبکه TV GEM نیز به دلیل تمرکز بر فیلم‌ها و سریال‌های جدید، پخش بسیاری از برنامه‌های نمایشی با دوبله فارسی و تمرکز ویژه بر

اخبار و تحولات جدید هالیوود، موفق به جذب نسبی مخاطب شده است.

در میان این دسته از شبکه ها، شبکه ام بی سی فارسی و فارسی وان مخاطبان گسترده ای دارند. نکته جالب توجه در خصوص زیرنویس فارسی شبکه MBC Persia این است که زیرنویس ها اغلب دارای غلط املائی هستند و نیز در ترجمه عبارات از آنجا که اغلب افراد عرب زبان نامسلط به زبان فارسی آنها را ترجمه می کنند، بسیاری از اوقات، ترجمه رسا نیست یا از عبارات یا اصطلاحات رایج در زبان روزمره عربی استفاده می شود؛ مثلاً credit card به جای واژه کارت اعتباری، کارت اعتمادی ترجمه شده است. اما شبکه فارسی وان که به جرات می توان گفت پربیننده ترین شبکه تلویزیونی ماهواره ای است، سریال های با محور خانواده را پخش کرده و به دلیل مضامین خاص سریال هایش که اغلب ساخته سه کشور امریکا، کره جنوبی و کلمبیا بوده اند، در بلندمدت تاثیر بسیار زیادی در نگرش های مخاطبان عادی خود درباره بسیاری از مسائل اجتماعی خواهد داشت. به طور اجمالی می توان گفت گفتمان غالب در برنامه های این شبکه، گفتمان خیانت است چرا که از میان حدود ۲۱ سریال پخش شده از این



تاکنون، مثلث روابط بین دو مرد و یک زن یا دو زن و یک مرد، در بیش از ۱۵ سریال این شبکه دیده شده است (برای مطالعه بیشتر ر.ک: بیچرانلو، تابستان ۱۳۸۸).

ج- به علت این که در برخی از شبکه های پخش فیلم، بخش های حذف شده فیلم های دوبله شده در ایران به آنها افزوده می شود، برای مخاطب ایجاد کنجکاوی می کند تا صحنه های حذف شده از یک فیلم در تلویزیون یا شبکه ویدئویی ایران را ببیند.

لازم به توضیح است که شبکه ICC که اغلب فیلم های سینمایی قبل از انقلاب و نیز فیلم های سینمایی یا سریال های مهم و اغلب دارای نوستالژی بعد از انقلاب (مانند دادشاه، روزی روزگاری، مادر و ...) را برای بینندگان پخش می کند، رویکرد تا حدودی متفاوتی در مقایسه با شبکه های یاد شده دارد و گرچه رویکردش با شبکه های داخلی کشورمان بسیار متفاوت است اما برخی رویکردهای آن، قابل توجه است مثلاً فیلمهای ضدآمریکایی و ضدطاغوت را نیز پخش می کند یا صحنه های غیراخلاقی را تا حدودی سانسور می کند. در واقع، می توان گفت برای دستیابی به اهداف تجاری خود از هر دو طیف فیلم دارای مضمون مثبت و گاه فیلم های مساله دار را پخش می کند.

در بین شبکه هایی که در این دسته می گنجد اما برنامه های آنها در واقع، برای مخاطبان غیرفارسی زبان پخش می شود، می توان به شبکه های ترکیه یا جمهوری آذربایجان یا برخی شبکه های عربی مانند شبکه های مختلف عربی ام بی سی و شبکه های اماراتی که

اغلب فیلمهای ترکیه را با دوبله عربی پخش می کنند، اشاره کرد که به علت جذابیت سریال های ملودرامشان، گاه در جذب مخاطبان ایرانی که عربی، ترکی یا آذری می دانند، موفق بوده اند.

باید توجه داشت این دسته از شبکه های ماهواره ای به منظور حفظ یا جذب بیننده، روز به روز به تنوع برنامه های خود می افزایند مثلاً شبکه PMC با پخش برنامه Box Office فیلمهای سینمایی روز امریکا را معرفی و نیز میزان فروش آنها در هر هفته و خلاصه داستانی از برخی فیلمهای سینمایی روز را پخش می کند.

۳- شبکه های موسیقی (نماآهنگ): این شبکه ها مانند Jamejam (متعلق به ایرانیان لس آنجلسی)، MPC، Iran Music، PEN TV، Iran MNT، EBC، Iran TV Marke، TV، Persia، me TV، Tapesh و ...



به طور شبانه روز نماهنگ پخش می کنند که بخش زیادی از برنامه های آنها فقط آلودگی صوتی هستند و ارزش هنری یا موسیقایی ندارند و ویدئوکلیپ هایشان بسیار تند، با فلش های فراوان و مشحون از حرکات سبک و حرکات رقص غربی و تماس مردان و زنانی هستند که نقش معشوقه های - اغلب بی وفای یکدیگر را بازی می کنند. البته برخی از این شبکه ها گاهی فیلم نیز پخش می کنند و در واقع هدف سرگرم کردن مخاطب است.

این شبکه ها به لحاظ زیبایی شناسی موسیقی، ضربه های سنگینی را بر پیکره موسیقی کشورمان وارد می کنند و به تدریج بر علاقه جوانان کشورمان به موسیقی های بومی تاثیر می گذارند. پخش موسیقی به زبانهایی غیر از فارسی و گرایش دادن ذائقه جوانان ایرانی به سمت این گونه موسیقی ها نمونه بارز تاثیر این شبکه ها بوده است. نکته قابل توجه در خصوص کلیپهایی که از این شبکه ها پخش می شود، افزایش روزافزون شدت ارتباطات جنسی و نمایش رفتارهای اروتیک در آنها است: به عبارت دیگر میزان برهنگی و حرکات جنسی در کلیپهای این شبکه ها رو به فزونی است.

۴- شبکه های دینی؛ شبکه هایی که برای تبلیغ ایدئولوژی خاصی تاسیس شده اند مانند شبکه های تبلیغ مسیحیت؛ «محبیت»، «نجات»، «امید ایران»، Parsy، ... یا شبکه های تبلیغ شیعیان مانند الزهراء یا سلام یا امام حسین یا شبکه های تبلیغ اهل تسنن مانند «الرحمه» یا «اِقرأ» یا برخی

شبکه های تبلیغ آیین بودا. این دسته از شبکه ها نیز از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند به این دلیل که شبکه های مسیحی معمولاً در تلاشند با ارائه چهره ای بسیار لطیف و نرم و آرمانی از دین مسیحیت و با بیان بسیار نرم مجریان برنامه هایشان، با مخاطبانی که به لحاظ عقیدتی دچار ضعفها یا تردیدهایی هستند ارتباط برقرار کرده و آنها را به سوی مسیحیت بکشانند.



در میان شبکه های تبلیغی اسلامی، برخی از شبکه ها چه متعلق به شیعیان و چه اهل تسنن، گاهی پیامهای تفرقه افکنانه ای را منتقل می کنند که در مجموع برای اتحاد مسلمانان بسیار خطرناکند. البته برخی از آنها نیز در جهت وحدت تلاش می کنند.

۵- شبکه های تجاری؛ شبکه هایی مانند Me Shop، Tasvir Iran، Real Estate، EZ Shop که هدف آنها بازاریابی و فروش کالاهای خارجی در ایران است. این شبکه ها آسیب های فرهنگی چندانی ندارند اما ممکن است در بلندمدت باعث گرفتن بازار برخی کالاها در ایران و در واقع گرفتن برخی فرصت های شغلی از کشور شوند. البته این مساله ای است که در مورد تمام شبکه های ماهواره ای فارسی زبان صدق می کند چرا که این شبکه ها اغلب، کالای غیرایرانی تبلیغ می کنند. تاثیر اساسی فرهنگی این شبکه ها تغییر تدریجی سبک زندگی و وارد نمودن بسیاری از کالاهای لوکسی است که در نگاه اول، از لوازم ضروری زندگی ایرانی به شمار نمی روند اما به تدریج این تبلیغات توانسته اند دکمه خرید را در اذهان بسیاری از ایرانیان فشار دهند و آنها را به خرید این کالاها متقاعد نمایند.

۶- شبکه های ورزشی؛ شبکه هایی که صرفاً مسابقات ورزشی را در زمینه های مختلف برای مثال صرفاً فوتبال یا موتورسواری و ماشین سواری یا والیبال یا اسب دوانی پوشش می دهند. برخی از آنها نیز به طور کلی به مسابقات ورزشی در زمینه های مختلف می پردازند. نکته جالب توجه در خصوص این شبکه ها این است که برخی از آنها مانند Sport Bahrain، Saudi Sport، Sport Italia، Pan America و Dubai Sport یا شبکه Physic به دلیل این که مسابقات کشتی کج را پخش می کنند، نوجوانان و جوانان طرفدار این مسابقات را به خود جلب می کنند. این به اصطلاح ورزش برآمده از فرهنگ و جامعه آمریکاست و گرچه بیشتر جنبه نمایشی دارد، اما به نظر می رسد تماشای آن، تاثیرات مخربی را در ذهن نوجوانان ایرانی علاقه مند به ورزش گذاشته و رفتارهای خشونت آمیز آنها را تقویت می نماید. مطالعات عصب محور که در حال حاضر در رسانه های غرب رایج است و در بازاریابی و نیز نظام تبلیغات رسانه ای آنها رایج است. در این مطالعات، راه اندازی «آزمایشگاه های رسانه ای» امکان سنجش انواع تاثیرات هر برنامه رسانه ای را فراهم کرده است، اما متأسفانه به دلیل فقر مطالعاتی در این زمینه در کشورمان، نمی توان با قاطعیت در خصوص تاثیرات برنامه های خشونت آمیز این گونه شبکه ها اظهار نظر کرد.



۷- شبکه های کودک؛ شبکه هایی مانند Baby TV یا شبکه اطفال الجزیره یا Boomerang که گرچه بسیاری از آسیبهای معمول شبکه های تلویزیونی را ندارند اما کودکان تحت تاثیر زیبایی شناسی و نیز نوع نگاه تربیتی حاکم بر این شبکه ها، آموزش می بینند که قطعاً تا حدود زیادی با تربیت ایرانی اسلامی متفاوت است و ارزش های مطرح در برنامه های آنها برای مثال بازی و خو گرفتن با حیواناتی همچون سگ و خوک حتی متعارض نیز هستند. در یکی از موارد بسیار وقیح، در یکی از برنامه های شبکه اطفال الجزیره، نام یک گوسفند را «علی» گذاشته بودند که به نوعی توهین آمیز بود. در مجموع، به جهت این که کودکان تاثیرپذیری عمیقی از رسانه های تصویری دارند و بسیاری از رفتارها و حرکتهای برنامه های تلویزیونی را تقلید می نمایند، هشیاری خانواده ها در گزینش این شبکه ها و برنامه هایشان در این زمینه ضروری به نظر می رسد.



THE HISTORY CHANNEL.

۸- شبکه های مستند: این شبکه ها به طور پیوسته انواع برنامه های مستند را پخش می کنند اما این مستندها به لحاظ محتوا متفاوتند: علمی - سیاسی

اقتصادی- فرهنگی و ... مانند شبکه الجزیره الوثائقیه (الجزیره مستند) یا شبکه History. این شبکه ها به ندرت در خصوص ایران، برنامه پخش می کنند و معمولاً افراد تحصیل کرده و مسلط به زبانهای خارجی به این دسته از شبکه ها علاقه مندند و در مجموع اطلاعات جالب و نسبتاً عمیق تری را در مقایسه با شبکه های دیگر د اختیار مخاطبان خود قرار می دهند. این دسته از شبکه ها بر مخاطبان ایرانی متمرکز نیستند و در حقیقت گاهی اوقات در برنامه های معدودی که در خصوص کشورمان پخش می کنند، براساس منافع سیاسی-اقتصادی کشور خود به بازنمایی ایران می پردازند.



۹- شبکه های پورنو؛ که عمده ترین خطر آنها برانگیختن هیجانات جنسی و نیز ترغیب همجنس خواهی یا همجنس گرایی هم در میان مردان و هم در میان زنان است. نکته جالب توجه در این شبکه ها این است که اخیراً این شبکه ها تمرکز بسیار ویژه ای بر روی مخاطبان ایرانی پیدا کرده اند به گونه ای که بر صفحه بسیاری از شبکه های پورنو که افراد را برای گفتگوی جنسی دعوت می کنند، پرچم کشورمان به منظور ارائه شماره تلفن خاص ایرانیان، حک شده یا با عباراتی فارسی، مخاطب را دعوت کرده یا برخی از آنها گفتگوهای جنسی فارسی را پخش نموده اند و گاهی در این

گفتگوها به فضای سیاسی یا اجتماعی ایران اشاره کرده اند.

۱۰- شبکه های گفتگو محور: اگر چه با نگاهی عامتر، شبکه های پخش کننده فیلم و سریال، موسیقی و ورزش هم گاه برنامه های گفتگویی و تاک شو پخش می کنند اما در معنی محدودتر، منظور از این شبکه ها، شبکه هایی هستند که صرفاً بر پخش مسابقه و تاک شو با حضور شرکت کنندگان در استودیو یا به صورت تلفنی متمرکز هستند و عمده برنامه هایشان در ساعات پربیننده شب پخش می شود. بسیاری از شبکه های ایتالیا و ترکیه و برخی از شبکه های مستقر در دبی، چنین فضایی دارند. به دلیل این که اغلب این شبکه ها به زبان فارسی نیستند، مخاطبان ایرانی کمتر با آنها ارتباط برقرار کرده و در واقع، این شبکه ها برای مخاطب ایرانی طراحی نشده اند. شبکه های ایرانیان خارج از کشور نیز که گاه برنامه هایی به این سبک پخش می کنند، به دلیل ساختار ضعیف و نیز عدم پرداخت مناسب تلویزیونی چندان موفق به جلب مخاطب نشده اند.

البته این دسته بندی، جامع نیست و شبکه های بسیار دیگری نیز وجود دارند از جمله بسیاری از شبکه هایی که کشورها یا گروه ها یا احزاب در کشورهای مختلف، تاسیس کرده اند اما با کمی تامل می توان آنها را ذیل یکی از دسته های ذکر شده قرار داد؛ برای مثال شبکه های مختلفی در ایتالیا تاسیس شده اند که صرفاً در خصوص فروش جواهر یا فرش یا ... فعالیت می کنند که این شبکه ها را می توان زیرمجموعه شبکه های تجاری قرار داد یا شبکه پنتاگون را

می توان زیرمجموعه شبکه های سیاسی قرار داد. به هر حال این دسته بندی به منظور ارائه تصویری کلی از فعالیت شبکه های ماهواره ای، ذکر شده است. تحلیل براساس مطالعات انجام شده در خصوص مخاطبان شبکه های تلویزیونی ماهواره ای در ایران، اغلب آنها به برنامه های سرگرمی گرایش دارند. برای نمونه، یکی از این مطالعات که در اوایل سال ۱۳۸۸ در شهرهای تهران و تبریز انجام شده، نشان می دهد پر بیننده ترین برنامه های ماهواره بین بینندگان تهرانی به ترتیب عبارتند از: موسیقی و ترانه و شو (۵/۵۲ درصد) و پس از آن با اختلاف زیادی، فیلم (۷/۲۴ درصد) و خبر و تحلیل سیاسی (۱۰ درصد). سایر برنامه ها هر یک از سوی کمتر از ۴ درصد بینندگان نام برده شده اند که در جدول ۱ آمده است. در تبریز پر بیننده ترین برنامه های ماهواره به ترتیب عبارتند از: فیلم (۴۷ درصد) موسیقی و ترانه و شو (۳۰ درصد). سایر برنامه ها هر یک از سوی کمتر از ۷ درصد بینندگان نام برده شده اند که در جدول ۱ ذکر شده است.



تبریز (درصد)	تهران (درصد)	موارد
۳۰	۵۲/۵	موسیقی ، ترانه و شو
۴۷	۲۴/۷	فیلم
۶/۱	۱۰	خبر و تحلیل سیاسی
۲/۲	۳/۷	مستند
۴/۸	۳	ورزش
۴/۳	۲/۵	برنامه های آموزشی
.	۱	برنامه های گفتگو و میزگرد
۱/۳	۰	کارتون و برنامه کودک
۲/۷	۱/۸	سایر
۱/۶	۰/۸	بی پاسخ
۱۰۰	۱۰۰	جمع درصد

۲۳۰	فراوانی	۶۰۰	فراوانی
-----	---------	-----	---------

مقایسه پر بیننده ترین برنامه ها بین بینندگان شبکه های ماهواره ای در تهران و تبریز

در تهران موسیقی و ترانه و شو اولویت اول را دارد و بیش از نیمی از بینندگان ماهواره این برنامه‌های ماهواره را بیشتر تماشا می‌کنند؛ در مقابل در تبریز، فیلم بین بینندگان ماهواره طرفداران بیشتری دارد و موسیقی و ترانه و شو در اولویت دوم قرار گرفته‌اند (غفوری، ۱۳۸۸: ۱۸۲). نکته قابل توجه در خصوص استفاده از شبکه‌های ماهواره ای این است که اولاً جدی‌ترین مخاطبان این شبکه‌ها کسانی هستند که مخاطب تلویزیون هستند و از تلویزیون به عنوان یک رسانه، به طور روزمره بهره می‌گیرند. کسانی که به تماشای ماهواره رو آورده‌اند، افرادی هستند که تلویزیون کشورمان، برخی انتظارات یا بسیاری از انتظارات آنها از تلویزیون را برآورده نکرده است. تحقیقات انجام شده در کشورمان نیز کمابیش موضوع را تایید کرده است. برای مثال تحقیق «بررسی جایگاه رسانه‌های ارتباط جمعی رادیو، تلویزیون، مطبوعات، اینترنت و ماهوره و میزان بهره مندی از آنها در جریان اطلاع رسانی و کسب خبر در بین مردم شهر تبریز» نشان داده است که بیشترین فراوانی مربوط به استفاده از تلویزیون سراسری و محلی مربوط به افرادی بوده است که بین ساعات بیست تا ۲۴، تلویزیون تماشا می‌کرده‌اند. این موضوع در خصوص ماهواره نیز عیناً به همین ترتیب بوده است (موسوی، ۱۳۸۵: ۱۷۳). مطالعه دیگری در اسفند ۱۳۸۸ نیز همین موضوع را تایید کرده است. و این موضوع، نگاه غالب را که تصور می‌شود با افزایش بینندگان تلویزیون کشورمان، بینندگان ماهواره کاهش پیدا می‌کند،

رد می‌نماید چرا که با افزایش اقبال به تلویزیون به عنوان یک وسیله سرگرمی، اقبال به دیدن ماهواره هر چند برای ساعاتی اندک افزایش می‌یابد چون تماشای تلویزیون به عنوان سرگرمی موضوعیت و اولویت پیدا می‌کند؛ خواه شبکه‌های تلویزیون داخلی، خواه شبکه‌های ماهواره ای.

باید اذعان کرد بخشی از این گرایش به برنامه‌های سرگرمی در ماهواره که در جدول ۱، نمایش داده شده ناشی از ضعف شیوه‌های پرداختن تلویزیون کشورمان به مقوله‌هایی همچون موسیقی و ضعف نسبی تولیدات نمایشی است. به این معنی که موسیقی در تلویزیون کشورمان، جایگاه برجسته ای ندارد و موضوعی بسیار حاشیه ای است، در حالی که عمده برنامه‌های بسیاری از شبکه‌های ماهواره ای را ویدئو کلیپ تشکیل می‌دهد. در حقیقت، بر مبنای نظریه نیازجویی، شبکه‌های ماهواره ای تلاش کرده‌اند نیازهای زمین مانده ارتباطی جامعه ایران را هر چند بسیاری اوقات با برنامه‌های سطحی و اغلب متعارض با فرهنگ ایران تأمین کنند. براساس این نظریه، رسانه‌ها به نیازهای آموزشی، تفریحی و ... انسان‌ها پاسخ می‌گویند. مخاطب برای رفع نیازهای خود به دنبال رسانه می‌رود و در صورتی که نیازهای او برطرف شود، پیام آن رسانه را با اختیار و انتخاب می‌پذیرد. هر چه یک رسانه بتواند نیازهای بیشتری را برآورده کند، اعتماد و اطمینان مخاطب به آن بیشتر می‌شود و در درازمدت، مخاطب تاحدی پیش می‌رود که حتی از رسانه و پیام آن دفاع هم می‌کند.

بسیاری از شبکه‌های ماهواره ای همچون فارسی وان نیز دقیقاً چنین سیری را طی کرده و با شناسایی نیازهای ارتباطی، اطلاعاتی و سرگرمی و تفریحی ایرانیان، تلاش کرده‌اند در جهت رفع این نیازها گام بردارند تا بتواند مخاطبان بیشتری را جلب نماید.

نتیجه گیری

در عرصه جنگ نرم رسانه ای کنونی که کشورمان با آن مواجه است، همچنان شبکه‌های تلویزیونی ماهواره ای، نقشی جدی ایفا می‌کنند و تاسیس شبکه‌های فارسی زبان در یک سال و نیم گذشته باعث تقویت تاثیرگذاری این شبکه‌ها نیز شده است. اما باید اذعان داشت عمده مساله گرایش مخاطبان ایرانی به این شبکه‌ها ناشی از قوت آنها نیست بلکه ناشی از ضعف‌ها و خلاءهای موجود در حوزه‌های مختلف فرهنگی اجتماعی در داخل است و در صورت رفع آنها که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، می‌توان به تقویت قدرت نرم کشور در حوزه فرهنگ امیدوار بود.

برخی راهکارهای پیشنهادی

• لازم ترین کار در برابر تهدیدات نرم رسانه ای از جمله ماهواره ای، سرمایه گذاری گسترده برای تولید محصولات فاخر است. در این زمینه باید متذکر شد متأسفانه به دلیل این که بودجه حوزه فرهنگ در کشور ما بسیار محدود است، بالتبع تولیدات فرهنگی نیز تحت تاثیر قرار گرفته اند. برای مثال، اگر بودجه کافی در اختیار هنرمندان متعهد قرار گیرد به طور قطع تولید آثار فاخری مثل «مریم مقدس» و «طلا و مس» بیشتر و سریع تر خواهد شد، حتی در حوزه های سیاسی و امنیتی نیز بسیاری از تهدیدات دفع خواهند شد مثلاً اگر فیلم های سینمایی متعددی همچون «راه آبی ابریشم» (در حال تولید) تولید و در بازارهای بین المللی پخش شوند، مساله کشور ما در خصوص نام خلیج فارس حل خواهد شد و مجبور نخواهیم بود به طور مکرر در خصوص نامی که خلیج فارس است تاکید اضافه ای داشته باشیم و بگوییم «خلیج همیشه فارس» که این خود در بلندمدت تاثیر منفی در برخواهد داشت. ایران باید قابلیت تولید بیش از ۵۰۰ فیلم سینمایی مهم و جدی یعنی بیش از ۷ برابر رقم کنونی را داشته باشد، شعرا و ادبای متعهد باید بسیار حمایت شوند، نه صرفاً در جشنواره ها و با اعطای یک جایزه. در حوزه فیلم، علاوه بر سینما باید از تولید در سینما نیز حمایت مالی شود. علاوه بر این، در خصوص موسیقی باید اذعان کرد که برخی عملکردها باعث مهجور شدن موسیقی ایرانی و

عدم آشنایی کافی جوانان ایرانی با این موسیقی شده است. در این حوزه نیز باید از بزرگان موسیقی و نیز جوانان آینده دار موسیقی بومی حمایت شود، برای تولید و توزیع آلبوم های آنها سرمایه گذاری شود. باید زمینه معرفی دقیق تر موسیقی ایرانی در تلویزیون فراهم شود تا جوان ایرانی پس از ۳۱ سال به گونه ای نباشد که فرق مثلاً تار با دو تار یا سه تار را نداند یا حتی اسم عود را نشنیده باشد اما همه اشعار خوانده شده توسط فلان خواننده رپ را به طور کامل بدانند. با تولید گسترده و فاخر می توانیم از ابرقدرت فرهنگی بودن خود دفاع کنیم. ما در حال حاضر، در وضع انفعالی قرار داریم، باید خود را به سرعت به وضعیت فعال و در مرحله بعد، فوق فعال برسانیم.

• تولید فرهنگی، بخشی از مساله است، بخش دیگری از مساله، مدیریت فرهنگی است که متأسفانه ضعف های جدی دارد. به هر حال، تا زمانی که فرهنگ عملاً - نه در شعار- به اولویت اول کشور تبدیل نشود، آسیب هایی که به انقلاب و کشور وارد می شوند، پرهزینه خواهند بود. گرچه تجربه انقلاب اسلامی با کشورهای دیگر همچون شوروی، بسیار متفاوت است، اما حوزه فرهنگ به گونه ای است که قابلیت و ظرفیت ایجاد تهدیدات نرم و تدریجی را دارد و حوادث پس از انتخابات نیز موید این موضوع بود. تاکید بر علوم پایه و تجربی بسیار لازم و پیشرفت های این حوزه قابل تحسین و افتخار انگیز است اما باید به همان میزان و بلکه بیشتر بر روی فرهنگ نیز سرمایه گذاری و تاکید شود.

• گسترش شبکه های داخلی تلویزیونی به گونه ای که مردم بتوانند به راحتی برنامه های همه شبکه های ایرانی (چه شبکه های فارسی داخلی یعنی شبکه های استانی و چه شبکه های برون مرزی مانند سه شبکه جام جم، العالم، Press TV، الکوثر و سحر و نیز شبکه مستند) را ببینند. این امکان باعث می شود تنوع و قدرت انتخاب برای مخاطبان بسیار افزایش یابد و یکی از جذابیت های ماهواره تا حدودی جبران گردد. بسیاری از شبکه های استانی، جنگ های شبانه و سریال های جذابی دارند که برای مخاطبان استان های دیگر هم جالب هستند ضمن این که این اتفاق باعث انسجام داخلی و تقویت فرهنگ های بومی نیز می شود، حتی می توان کنگاهای همه شبکه های استانی و برون مرزی را همچون شبکه های سراسری کنونی و شبکه استان تهران که به صورت رسمی در روزنامه جام جم یا دیگر رسانه ها اعلام می شوند در اختیار مخاطبان قرار داد تا تنوع و قدرت انتخاب را بیشتر احساس نمایند. مطالعه تجارب کشورهایمانند مالزی در زمینه ماهواره و اتخاذ رویکردی فعال (مبتنی بر برنامه عملیاتی برای استفاده منطقی از شبکه های مفید ماهواره ای) می تواند به گسترش تنوع رسانه ای در جامعه کمک کند.

• تاسیس شبکه تلویزیونی در زمینه موسیقی؛ همان گونه که با وجود شبکه رادیویی پیام، ضرورت شبکه رادیویی «آوا» احساس و تاسیس شده، شبکه تلویزیونی «آوا» که بر موسیقی ایرانی

تاسیس شبکه تلویزیونی ویژه فیلم هر چند صرفاً برای ساعاتی خاص از شبانه روز مثلاً از ساعت ۲۰ تا ۲۴ شب یا ۲۲ شب تا ۲ بامداد باشد، می تواند اقدام به پخش فیلم های ایرانی دارای بار نوستالژی یا فیلمهایی که شبکه های دیگر تلویزیونی در سال های گذشته پخش کرده اند، نماید و گاهی نیز با پخش فیلم های جدید همراه با تبلیغ مناسب آنها در کنار تبلیغ فیلم های روی پرده سینماها یا تئاترهای در حال اجرا، به شبکه ای موفق در زمینه فیلم، سینما و حتی تئاتر تبدیل شود. چنین شبکه ای می تواند به رشد تئاتر و سینمای کشور نیز کمک نماید. در این شبکه علاوه بر نمایش فیلم می توان برنامه های نقد جدی درباره فیلم های روی پرده سینما یا فیلم های دیگری که از خود این شبکه پخش می شود، اجرا کرد. این شبکه می تواند به توسعه سواد رسانه ای در کشور نیز کمک نماید (سواد رسانه ای در سطور آتی بیشتر معرفی خواهد شد). به طور کلی از آنجا که عمده برنامه این شبکه را فیلم های آرشیوی تشکیل خواهند داد، هزینه بالایی نخواهد داشت و با استفاده از یکی از استودیوهای کنونی سیما (همان گونه که شبکه های جهانی جام-۳م چنین کاری می کنند و اغلب از استودیو ۲۴ در شبکه ۲ استفاده می کنند) می توان شبکه ای پربیننده به شبکه های سیما افزود. نکته قابل توجه این است که باید در انتخاب فیلم برای این شبکه دقت و هوشمندی زیادی صورت گیرد که فیلم های عمیق فرهنگی و در جهت اهداف اصیل انقلاب در این شبکه

نمایش داده شوند. سریال هایی مانند سرداران که سالهاست از سیما پخش نشده اند، نیز قابلیت نمایش در این شبکه را خواهند داشت. بعلاوه با قرار گرفتن این شبکه بر روی ماهواره، با برنامه ریزی دقیق می توان امکان رقابت این شبکه را با شبکه هایی مانند فارسی وان که ویژه پخش سریال است فراهم کرد.

• آموزش و تربیت نخبگان فرهنگی؛ باید همان گونه که بسیاری از استعدادهای جوان کشورمان به سوی علوم تجربی و مهندسی سوق داده شدند و امروز کشور ثمره آن را می چیند یا دانشگاه هایی در حوزه علوم انسانی و معارف تاسیس شدند، در حوزه هنر به ویژه هنرهای دراماتیک نیز این اتفاق رخ دهد. متأسفانه بخش زیادی از تولیدات هنری کشورمان با اهداف و رویکردهای انقلاب اسلامی، در تعارضند. برای مثال، بسیاری از آنها نه تنها امیدآفرین نیستند بلکه یاس-انگیز نیز هستند.

• آموزش های رسانه ای برای خانواده ها در خصوص اینترنت و برنامه های ماهواره ای در مدارس و نیز رسانه ها؛ البته لازمه این موضوع این است که باور داشته باشیم و به این واقعیت اذعان کنیم که شمار زیادی از جوانان کشورمان به شیوه های گوناگون به سایت های نامطلوب اینترنتی و نیز ماهواره دسترسی دارند و این موضوع را به عنوان یک تابوی رسانه ای یا اجتماعی مطرح نکنیم که امکان سخن گفتن درباره آن وجود نداشته باشد، بلکه واقع بینانه به سراغ خانواده ها برویم.

تا آنها را چه در خصوص پیام های منفی سیاسی و چه فرهنگی - اجتماعی فضای سایبر و نیز برنامه های ماهواره آگاه کنیم. این پیشنهاد بر این فرض استوار است که اگر مخاطب را با آگاهی و برخی پیش شرط های گفته شده همچون تسهیل ازدواج، واکسینه کنیم، هیچ محتوای رسانه ای نمی تواند تاثیر منفی خاصی بر آنها بگذارد. در واقع، این فرض از نگاه برخی نظریه پردازان ارتباطات مانند برلو ناشی می-شود که «معنی، قابل انتقال نیست» و در واقع، معنی در خود مخاطب شکل می گیرد. به نظر می رسد تفسیر و تعبیر هر مخاطبی از یک پیام واحد، متفاوت است از این رو معانی مختلف در مخاطبان شکل می گیرد، بنابر این اگر مخاطبان ماهواره به چیزی که از آن با عنوان «سواد رسانه ای» یاد می شود، مجهز گردند، به طور قطع می توان تاثیرات اینترنت و ماهواره و ... را کاهش داد. منظور از توسعه سواد رسانه ای این نیست که به مخاطبان، توانایی کار کردن با رسانه ها یا ابزارهای مرتبط با آنها را یاد دهیم که این را «آموزش رسانه ای» نامیده اند، نه سواد رسانه ای. منظور از سواد رسانه ای تجهیز کردن مخاطبان رسانه ها با توانایی ها و مهارت های تحلیل، نقد و ارزیابی محتوای رسانه هاست تا بتوانند تشخیص دهند که همچون رژیم غذایی، چگونه رژیم رسانه های داشته باشند.

هدف اصلی سواد رسانه ای این است که مخاطبان به قدرت و توانایی بیشتری در تفسیر، تعبیر و نقد پیام های رسانه ای دست یابند. سواد رسانه ای به افراد توانایی

می بخشد تا ضمن این که متفکرانی منتقد باشند خود نیز به مولدان خلاق پیامها تبدیل شوند. در حالی که فناوریهای ارتباطی، جوامع مختلف را متحول ساخته، بر فهم و ادراک ما از خودمان، جوامعمان و تنوع فرهنگی ما تاثیر میگذارد، مسلماً بهره‌مندی از سواد رسانه‌ای، مهارتی حیاتی برای قرن بیست و یکم به حساب می‌آید. سواد رسانه‌ای شامل توانایی دسترسی، تحلیل، ارزیابی و پردازش فعال اطلاعات در اشکال مختلف پیام‌های مکتوب، دیداری و شنیداری است. به عبارتی سواد رسانه‌ای پاسخی ضروری، غیرقابل اجتناب و واقع‌نگر به محیط الکترونیکی پیچیده و دائم در حال تغییر و تحول اطراف ما است. نکته اساسی که باید به آن توجه داشت این است که با وجود این که سواد رسانه‌ای، پرسش‌های انتقادی را در خصوص تاثیرات رسانه‌ها مطرح می‌کند، اما سواد رسانه‌ای با رسانه مخالف نیست بلکه هدف اصلی آن این است که از طریق مهارت‌هایش به همه افراد بویژه کودکان و نوجوانان که در برابر محیط آلوده رسانه‌ای عصر حاضر بسیار آسیب پذیرند کمک کند تا در خصوص انواع رسانه‌ها نقاد، دقیق و تحلیلگر باشند.

عمر دانش سواد رسانه‌ای در جهان، حدود ۳۰ سال است و بیشتر در کشورهای ژاپن و کانادا مطرح بوده است. علت عمده برجسته شدن این موضوع در برخی کشورها، مصون شدن مخاطبان در مقابل انواع تبلیغات تجاری و گاه خشونت و نیز برخی مضامین مضر

دیگر بوده است که به منظور حمایت از مخاطبان، این بحث به تدریج جایگاه خود را در محافل علمی جهان گشود.

در برخی از این کشورها، سواد رسانه‌ای آن قدر اهمیت داشت که آن را یک ماده درسی در میان مواد درسی دوره‌های تحصیلی راهنمایی تا مقطع دیپلم به رسمیت شناختند و حتی آن را برای سنین بزرگسال و مقاطع تحصیلی بالاتر نیز طراحی کردند. ادبیات سواد رسانه‌ای در کشور ما حدود ۵ سال است که مطرح شده اما جز مقالاتی محدود و یک ویژه‌نامه فصلنامه رسانه، به طور جدی و مستقل به این مقوله پرداخته نشده است. به طور خلاصه پیشنهاد می‌گردد سواد رسانه‌ای از سنین کودکی آغاز گردد و تا بزرگسالی تداوم یابد و مبتنی بر برنامه و درازمدت باشد، البته آموزش‌های کوتاه مدت در این زمینه بی‌تاثیر نیست اما تعیین‌کننده و تضمین‌کننده نیز نیست. برخی اقدامات جانبی دیگر نیز در این زمینه موثر خواهند بود:

- ساخت و تجهیز تفریحگاه‌ها با محوریت خانواده در سراسر کشور؛ ساخت مجتمع‌های فرهنگی شامل سالن سینما، مسجد (نمازخانه)، دارالقرآن و ... ساخت تالارهای موسیقی با محوریت اجرای موسیقی نواحی و سنتی ایران، راه‌اندازی سیرک و گروه‌های شادی سیار (به صورت برنامه ریزی شده و هدفمند) به منظور اشاعه فرهنگ سنتی و بومی ایران؛
- کمک به آسان‌تر شدن سفرها با ارائه تسهیلات (اقامت) گسترده به جوانان تازه ازدواج کرده برای مسافرت به نقاط دیدنی و زیبای کشور به منظور تشویق به ازدواج؛

- توجه جدی‌تر به ورزش و متنوع نمودن ورزش‌ها و ایجاد امکانات سهل الوصول و کم‌هزینه در سطح محلات برای جلب نوجوانان و جوانان به سوی ورزش؛

• و ...

منابع

۱- بیچرانلو، عبدالله، جنگ نرم رسانه‌ای، مطالعه موردی: تحلیل فعالیت شبکه ماهواره‌ای بی بی سی فارسی (BBC Persian)، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه‌ها، بهار ۱۳۸۹.

۲- بیچرانلو، عبدالله، معرفی و تحلیل فعالیت شبکه‌های ماهواره‌ای با تمرکز بر شبکه فارسی‌وان (Farsi)، دفتر مطالعات و برنامه ریزی رسانه‌ها، تابستان ۱۳۸۸.

۳- غفوری، پرویز، بررسی میزان مصرف محصولات فرهنگی در بین شهروندان تهرانی و تبریزی، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، خرداد ۱۳۸۸.

۴- موسوی، میریونس، بررسی جایگاه رسانه‌های ارتباط جمعی رادیو، تلویزیون، مطبوعات، اینترنت و ماهواره، و میزان بهره‌مندی از آنها در جریان اطلاع‌رسانی و کسب‌خبر در بین مردم شهر تبریز، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۸۵.

فرهنگسرای رسانه وابسته به سازمان
فرهنگی، تفریحی شهرداری اصفهان برگزار می‌کند:

تروا Trojan Horse

اسب

سلسله نشست‌های هفتگی
پاتوق شیشه‌ای

سالن همایش‌های
کتابخانه مرکزی شهرداری

تدوین و محتوا: دفتر مدیریت و پژوهش‌های فرهنگی تسنیم / ۰۲۱۱-۲۳۵۶۷۲۰
طراحی و صفحه‌آرایی: تاش گرافیک / ۰۹۱۳۴۱۱۹۷۳۶ / TASHgraphic.ir